

۲۷۸

کتابخانه
۹۱۵
مجلس شورای اسلامی
تهران

متعلق به مارجحه

سنة ۱۱۰۱

در کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد علی در روز جمعه

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۹۳۴

۱۵۹۴



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۱۸۲

متعلق به مارجحه

سنة ۱۱۰۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد علی در روز جمعه

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۹۳۴

۱۵۹۴



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۱۸۲

رسائل علی

در جواب علی و جواب نادر

که در عهد خواجه نیکو شاند

۱۱۰

کتابخانه آستان قدس
تبریز

صورتی از کتاب
در کتابخانه آستان قدس
تبریز

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين وأجمع الصلوات عليهم في كل وقت
وما كان من قبلك من نبي ولا نبي بعده
والله اعلم بالصواب
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين وأجمع الصلوات عليهم في كل وقت
وما كان من قبلك من نبي ولا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

ما تقدم من انظار الامام وانما يرفع المصلحة بحسب الظاهر لكون
الشرط يعني ما يترتب من قوى ترأس من انما يرفع الشرط بودن امام
بانايش پس در غيبت امام واجب باشد ظهر چهار ركعت بواسطه
نبودن شرط نماز جمع كه امام معصوم است بانايش و هرگاه
در كتاب نهايت كفته ايش شرط في وجوب الجمعة الشيطان وانما
عند علماء اجمع يعني شرط است در واجب بودن نماز جمع سلطان
بانايش نزد علماء شيعه جميعا واجماعي ايش است كدران خلاف
نكره اند و بعد از اين گفته لانا النبي في كان يعني لانا لجمعة وكذا
الخطباء بعد كاهين الملقاه يعني انما يرفع المصلحة بحسب الظاهر
معروفه و محققين خلافي بعد از و هيچنانكه تعين ميكرند و از آن
مداين گفته و كالا يعني ان يصب الامام نفسه قاصدا مؤذون
ون اذن الامام فكذا امام الجمعة يعني و هيچنانكه صحیح باشد كه
و خود را از ايش خود قاصد كند و اذن امام و فرموده او هيچ
معي نیست كه كبر امامت جمع كند از ايش خود بي فرموده امام و از ايش
بعد از اين گفته الشيطان عندنا هو الامام المعصوم يعني مراد از سلطان
از علماء شيعه امام معصوم است نه ديكر ليكن در خلاف فاذكر و غير
رواي چنانكه ظاهر است از غيبت سلطنت و در كتاب نذكره القه بايش كفته
بشرط في وجوب الجمعة الشيطان القاد و انما يرفع المصلحة بحسب الظاهر
جميع علماء شيعه و باجماع ايشان شرط است در واجب بودن نماز جمع
امام معصوم بانايش كه فرموده و امر امامت جمع ميكره باشد بعد
از اين كه للاجماع على ان النبي في كان يعني لانا لجمعة وكذا الخطباء

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين وأجمع الصلوات عليهم في كل وقت
وما كان من قبلك من نبي ولا نبي بعده
والله اعلم بالصواب
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين وأجمع الصلوات عليهم في كل وقت
وما كان من قبلك من نبي ولا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

وسلا و انما در پس جايز نميگردد كفته و هو الاقوى عندنا

عادل و من مضی الامام للصلوة یعنی بدانکه اجتماع در نماز جمعه واجبست هرگاه متحقق شود شرایطش و از جمله شرایطش آنست که امام معصوم یا انکر که امام معصوم و او را تعیین از برای امامت نماز در میان باشد و قریب بهمین مضمون در کتاب بیان و کتاب مبسوط و کتاب جمل و عقود نیز گفته است و متحقق در کتاب معتبر گفته السطی عادل و نایب شرط وجوب الجمعة و هو قولنا یعنی امام معصوم یا نایب شرط است در واجب بودن نماز جمعه و ان مذهب علمای شیعه است که بران اجماع کرده اند بعد ازین گفته معتدنا فعل الی صفا یعنی لامامة الجمعة و کذا الخلفاء بعده كما بعین للقضاء فکما لا یضمان بنصنا لاشان نقضه و اضما من دون اذن الامام کذا امامة الجمعة یعنی آنچه را بران اعتماد نموده ایم کرده ایم و همچنین بواسطه آنکه انحضرت تعیین امام از برای نماز جمعه میکرد و همچنین خلفای بعد از و همچنین آنکه از برای تعیین نمیکرد پس هیچی هم آنکه درست که کسی خود را قاضی کند از پیش خود بی تعیین امام همچنین درست نیست که امامت نماز جمعه از پیش خود کند بدون آنکه امام او را تعیین کند و یا بفرااید و بعد ازین گفته و لیس هذا قیاسا بل استدلال بالعمل المستقر الا عصاره الحق خرج للاجماع یعنی آنچه گفته شد بر قیاس است بلکه استدلال است باینکه همیشه بوده است در زمانها پیشتر تا باین زمان پس خلافتان کردن مخالفت اجماع کردند و در کتاب شرائع نیز گفته الجمعة لا یجوز الا بشرط الاول السلطان عادل و من مضی یعنی نماز جمعه واجب نمیشود مگر بچند شرط اول

کتاب شرائع نیز گفته که در این کتاب است که در کتاب بیان و کتاب مبسوط و کتاب جمل و عقود نیز گفته است و متحقق در کتاب معتبر گفته السطی عادل و نایب شرط وجوب الجمعة و هو قولنا یعنی امام معصوم یا نایب شرط است در واجب بودن نماز جمعه و ان مذهب علمای شیعه است که بران اجماع کرده اند بعد ازین گفته معتدنا فعل الی صفا یعنی لامامة الجمعة و کذا الخلفاء بعده كما بعین للقضاء فکما لا یضمان بنصنا لاشان نقضه و اضما من دون اذن الامام کذا امامة الجمعة یعنی آنچه را بران اعتماد نموده ایم کرده ایم و همچنین بواسطه آنکه انحضرت تعیین امام از برای نماز جمعه میکرد و همچنین خلفای بعد از و همچنین آنکه از برای تعیین نمیکرد پس هیچی هم آنکه درست که کسی خود را قاضی کند از پیش خود بی تعیین امام همچنین درست نیست که امامت نماز جمعه از پیش خود کند بدون آنکه امام او را تعیین کند و یا بفرااید و بعد ازین گفته و لیس هذا قیاسا بل استدلال بالعمل المستقر الا عصاره الحق خرج للاجماع یعنی آنچه گفته شد بر قیاس است بلکه استدلال است باینکه همیشه بوده است در زمانها پیشتر تا باین زمان پس خلافتان کردن مخالفت اجماع کردند و در کتاب شرائع نیز گفته الجمعة لا یجوز الا بشرط الاول السلطان عادل و من مضی یعنی نماز جمعه واجب نمیشود مگر بچند شرط اول

عادل و من مضی الامام للصلوة یعنی بدانکه اجتماع در نماز جمعه واجبست هرگاه متحقق شود شرایطش و از جمله شرایطش آنست که امام معصوم یا انکر که امام معصوم و او را تعیین از برای امامت نماز در میان باشد و قریب بهمین مضمون در کتاب بیان و کتاب مبسوط و کتاب جمل و عقود نیز گفته است و متحقق در کتاب معتبر گفته السطی عادل و نایب شرط وجوب الجمعة و هو قولنا یعنی امام معصوم یا نایب شرط است در واجب بودن نماز جمعه و ان مذهب علمای شیعه است که بران اجماع کرده اند بعد ازین گفته معتدنا فعل الی صفا یعنی لامامة الجمعة و کذا الخلفاء بعده كما بعین للقضاء فکما لا یضمان بنصنا لاشان نقضه و اضما من دون اذن الامام کذا امامة الجمعة یعنی آنچه را بران اعتماد نموده ایم کرده ایم و همچنین بواسطه آنکه انحضرت تعیین امام از برای نماز جمعه میکرد و همچنین خلفای بعد از و همچنین آنکه از برای تعیین نمیکرد پس هیچی هم آنکه درست که کسی خود را قاضی کند از پیش خود بی تعیین امام همچنین درست نیست که امامت نماز جمعه از پیش خود کند بدون آنکه امام او را تعیین کند و یا بفرااید و بعد ازین گفته و لیس هذا قیاسا بل استدلال بالعمل المستقر الا عصاره الحق خرج للاجماع یعنی آنچه گفته شد بر قیاس است بلکه استدلال است باینکه همیشه بوده است در زمانها پیشتر تا باین زمان پس خلافتان کردن مخالفت اجماع کردند و در کتاب شرائع نیز گفته الجمعة لا یجوز الا بشرط الاول السلطان عادل و من مضی یعنی نماز جمعه واجب نمیشود مگر بچند شرط اول

انما كانت
 واما ما ذكره من ان
 ورجل من
 قال من
 يريد من
 انما
 اوله
 فلهذا
 كرون
 كرون
 اذا كان
 خست
 الصف
 قال قلت
 عقلت
 فلهذا
 كرون
 كرون
 اذا كان
 خست
 الصف
 قال قلت
 عقلت

[illegible]

[illegible]

امام معصومت با انکر که تعیین کرده اول امام معصوم و این را نیز در کتاب سرائر گفته اند عندنا با اختلاف بین اصحابنا ان من شرط انعقاد الجمعة الامام او من نصبه الامام بالصلوة یعنی تحقیق که نزد علمای ما بی خلافی در میان اصحاب ما است که شرط درست بودن نماز جمعه امام معصومت با انکر که او را امام معصوم تعیین کرده باشد از این روایات جمعه دیگرست در بعضی در مسائلی ما فارقیات گفته و لاجمعة الامام عادل او من نصبه الامام العادل فاذا عدم صلیت الظهر اربع رکعات یعنی نماز جمعه درست نیست مگر با امام معصوم یا انکر که او را امام معصوم تعیین کرده باشد و هرگاه که نباشد امام معصوم یا نباشد نیز باید که ظهر چهار رکعت گذارده شود و در کتاب جملش گفته صلوة المفترض لازم من مع الامام العادل یعنی نماز جمعه واجب خفیف با معصوم نافذ الحاکم دیگر قاضی عبدالعزیز بن بزاج در شرحی بر این جمل در بیان شرط شروط واجب نماز جمعه گفته حضور الامام العادل او من نصبه و غیره و غیره یعنی از جمله شرائط واجب نماز جمعه حضور معصوم نافذ الحاکم است یا انکر که منصوب از جانب او و یا نباشد بعد از این گفته و الدلیل علی صحته ما ذهبنا الیه الاجماع یعنی دلیل بر صحته آنچه ما بر آن رفتیم اجماع است دیگر شیخ شهید در کتاب فرائد گفته شرطها سبعة الاول ان سلطان العادل یعنی شرط نماز جمعه هفت جنبه است اول امام معصومت یا نباشد ازین رو که اجماع کرده اند بر این علمای ما که شیعه امام بعد ازین و مخصوص زمان غیبه گفته عمل الطائفة علی عدم الواجب العینی فی ابرار الاعصار والامصار یعنی

این کتاب در بیان حقایق و معانی است و در بیان حقایق و معانی است و در بیان حقایق و معانی است

اجتماع دیگر معتمد با فو امام در کتاب عبود المسایل گفت اجتماع
علما و اهل انشاء المشروط و جوبیا الشیخ المصلوة لیس الا ان
کون من قبل الشیخ او الامام اوس یا ذن له و لیس له المعنی اجتماع
که و علمای امامیه بر آنکه ندای که بان واجب میشود رفتن نماز جمعه
مجاذ که بوده باشد از جانب پیغمبر یا امام معصوم یا اکثر که توفیق
کره باشد و امام معصوم بعد ازین گفته و علی و لیس طایف و لایحه
یعنی بر این مذکور شد اتفاق دارند علمای امامیه و اصلا در آن خلاف
نکره اند و بعد ازین نیز رسا قیود و وجوب عینی در زمان عیبت
امام گفته و اهل حق را خطاب علی نقل الاجتماع علیه یعنی علمای امامیه
هم اتفاق نقل اجتماع کرده اند بر آنکه نماز جمعه در زمان عیبت امام
معصوم واجب عینی نیست و بعد ازین نیز گفته اند که لا اجماع
الاختلاف المصلوة لیس مع الامام او منصوب من قبله یعنی نیست کسی در علمای امامیه که بگوید که باشد شرط بود امام یا منصوب از جانب امام را
نماز جمعه دیگر نیز بهاء الدین محمد بن قایل و جوب عینی عین نماز جمعه
نشده و در کتاب جامع عباسی چنین گفته اند که سبب عین بدین در وجود
نماز جمعه در زمان عیبت حضرت امام است و خلافت واضح است
که حکم مجتاز است سبب آنکه در آن نماز جمعه و نماز ظهر با اجتماع
عبادت شیخ بهاء الدین محمد بوده دیگر هر یک در بین در رساله اثر
و باب نماز جمعه گفته اند که اینها قول الامامیه و قول لایحه
لها الوجوب التخییری و عدم المشروعیة یعنی گفتنهای علمای امامیه
و نماز جمعه مختل است در و قول و در مذهب که سبب نماز و دیگر

این کتاب در بیان حقایق و معانی است و در بیان حقایق و معانی است و در بیان حقایق و معانی است

وجوب تخییری و دیگر نماز جمعه بودن دیگر معتمد و معانی مانی در وقت
نار عین در مطلب نماز جمعه گفت اجتماع بر غیر رسول و غیر خلیفه و امام است
و بلی و وجوب قایل نیست و از جانب است که در زمان عیبت معصوم و امام
داعی اسلام و نماز عظام بقصدان شرط وجوب عینی قایل گفته اتفاق علمای
امامیه بر آنکه شرط وجوب عینی جمعه بقیام امام عادل و طاهر و غیره نقل کرده
و دیگر لا احسن علی شتر و در رساله اثر گفته اند که نماز جمعه بعد
از عیبت حضرت پیغمبر و امامیه طایفه بعد از آن ظاهر و غیره بر جمعی
مخصوص نیز شرط معصوم واجب گفت که از جمله ان شرط امام است
انقضت یا اوصیای مظهر و یا امانان است و بعد از آن بر عیبت حرام شده
و بر عیبت اتفاق فرمایند واجب و اجماع طایفه محقق طایفه بعد طایفه و
مرا بعد عصر اتفاق یافته و نقل منو از علمای امامیه است و محقق
نکره و بعد ازین گفته اند که در زمان عیبت اصحاب ما و رسول الله
علیه و ان اختلاف نموده اند بعضی از امتیاز است و است اند و کما
نقل از ان لفظ جواز کرده اند و بعضی از ایشان از امتیاز و حرمان است
و همگی اتفاق نموده اند که در زمان عیبت نیست و سبب آنکه اتفاق
اجماع بر عیبت کرده اند و این دو قول تا زمان شیخ زین الدین
بود و دیگر بولانا علی بن محمد در رساله اثر و باب نماز جمعه گفته اند
الشیخ المصنف فی القول بالقریر و الشیخ المصنف فی الخلاف و این دو
رساله و علامه فی التخریر و المستهی و المعتمد و فی کمال الحفظ و استدل
کل واحد منهم بالاجماع علی ذلك و نقل عن اهل الفلاح ایضا القول
بالقریر یعنی سبب در شیخ طوسی در کتاب خلاف و این دو بر و سبب

این کتاب در بیان حقایق و معانی است و در بیان حقایق و معانی است و در بیان حقایق و معانی است

رسیده باشد از گفتنی کرده معصوم شده و اجتماع اقسامه و جعیت
 چنین بر میگردد که اثبات احوال اصحاب بر تبه باشد که از آن علم هر
 که معصوم نیز ایشان موافقت چنانکه در اهل بیت و شیخ مسطور
 نیست و اگر علم جماعی بود از آن بضم نرسد البته علمش بود و نش
 هم برسد بل اشک و شبهه همچنانکه از احوال ایشان نیز معلوم است
 که گذاردن نماز جمعه از زمان معصوم تا زمان ایشان محمول و
 مشهور بر این اصحاب نبوده است و از آن جهت بر روایات متعدده
 در کتب ادویه و غیرها بصحت پیوسته که در اخبار و اقوال مختلفه علمش بر
 بین اصحاب باید کرد و نادیده مشهور را نیز باید دید چنانکه در کمال
 کافی و غیره نبوده اند که در این شهر بین اصحاب و دعائش از آن
 بر عمل کن ایچیز از اصحاب فوشه و رات و نادیده مشهور را و اگر
 بر قول بوجوب عین نماز جمعه از اخبار عثمان و سایر فقه و غیره
 معصوم و مشهور بر این اصحاب خواهد بود که کبر و نماز جمعه
 از ایشان این روایات بصحت پیوسته که از آن نبوده اند
 که می باید در اخبار و اقوال مختلفه که از ایشان بخارند عمل بر خلاف حق را
 کرده که راه راست در مخالفتها نیست چنانکه در کتاب کافی و غیره روایت
 شده که فرموده اند عواما و افرا لغوم فان الرشد و خلاصه هم یعنی اگر گذارد
 آنچه موافق طریقه مخالفین است از برای آنکه راه راست و طریقه حق
 در مخالفتها نیست و مشهور بودن و جوب عین نماز جمعه مخصوص
 انام معصوم یا از آن چنانکه جماعی علمش بعد از آن غیر است
 باحتیاد از باب هر چهار مذکور دارد بر این طریقه انکشاف و مالک واحد

خبر امام و اذن امام را در نماز جمعه شرط نمیدانند و بر طبق آنکه
 شرط شده اند انام که بعد از امام بخواند در رکعت است بلکه کما فی سابق رکعت
 نیز بر طبق جمیع یک از آنجا و در بعضی موافقت انام و خلاصه قول بشر و غیره
 و در زمان غیبت امام واجب عینی است که روایت دارد از طریقه شیخ
 و مالکی و حنفی **مسئله** چنانکه از اجتماع علمای اهل بیت تحقیق میگردد که
 شرط بوجوب عین نماز جمعه حضور امام معصوم نافذ الحکم است از احادیث
 معصوم نیز معلوم میشود چنانکه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده
 از امام محمد باقر که فرموده و تبحر بطریقه علمیه در هر من فاضل و لا یحضر
 اقل من الامام و قاضیه و مدعیان حق و شاهدان و الذی یصور الحلاله
 بین مدعی الامام و غیره و اجنبی و نماز جمعه و حق که از اخبار ائمه
 و واجبه میشود و مرکز از آنها امام زمان و شیخ که بعد از آن
 رود و مدعی هم متنازع و تحقیق از تحقیق و شاهد و انکه کس نهاند
 که **مسئله** اگر شیعیان در حضور امام و در کتاب تقدیم بر وایت شده از امام
 از امام باقر و باین عبارت که تحقیق علیه علی سبعة من السبلین و لا
 یحضر علی الاثر من الامام و قاضیه و المدعی حق و المدعی علی و الشاهدان
 و الذی یصور الحلاله و بین مدعی الامام و غیره و روایت بکلیت و تفاوت
 در بعضی الفاظ است و در مذبح مدعیان المؤمنین المسلمین و افع شده و مدعی
 مدعیان حق المدعی حق و المدعی علی و افع شده و مدعیان الشاهدان
 و افع شده بالذات و لام و محقق نیست که ظاهر و متنازع از انام امام زمان است
 قطع نظر از قرآن کرده و مع حداد و خصوص این حدیث ذکر فاضل امامان
 که در حضور و شریک میزند دلیل قطعیست از آنکه از انام امام زمان است

در کتاب
 من لا یحضره
 الفقیه

در کتاب
 من لا یحضره
 الفقیه

و عظمت و بزرگوارى و مدام و مظلومان با ساق دارد شود
و اما در این قول چنانکه ظاهر است و از اخبار کثیره و متعدد
مذکور در این جمعه کفایت است بحسب عرف اهل دین
در اجتماع است و بعد از آنکه واجب است بر مسلمانی
و انقیاد و اجتماع و متابعت بعد از آنکه موافقت موقوف است بر
و غیر از آنکه موافقت و اتفاق در طلب اجتماع و اتفاق بعد از موافقت
دین و اعلامی و موافقت و اتفاق طاعتان ظاهر و عباد و مشایخ و ارکان
صلاح و سداد باشند و اینها و غیر روایت هر دو کتاب و در جواب سوال
است که دو خطبه معروفه و مشهوره که در آن یک واحد و یک واحد
و التقدیس و غیره و الاخری الطریح و الامداد و الامداد و اما
برایان و علم و مرام و فضیله و مایه الفلاح و الفلاح و الفلاح
آنکه بوده باشد یک خطبه از برای بسیار و مشایخ و ذکر بزرگ و پاک
جانب الهی و دیگر از برای حاجتها و تقوی و بزرگوارى و مدام و مظلومان
مخبر اند که با آنکه از این روایت و اخبار و روایت و اخبار و روایت و اخبار
فناد و در کتاب محاسن و محاسن و محاسن و محاسن و محاسن و محاسن
امالی و غیره و در محکم علی بن بابویه و کتاب عقاید و الاغالی و روایت
شده از امام محمد باقر که فرموده صلوة الجمعة و الجمعة و الجمعة
فاز جمعه واجب است با امام و ظاهر است که منبأ و از امام امام زمان
و در این اخبار و بکار اخبار و بکار اخبار و بکار اخبار و بکار اخبار
صادق و روایت شده که در جواب سوال از نماز جمعه فرمود امام
الامام فرقهان و اما من یصل و صل و فی اربع رکعات و از صلوات

جمعه یعنی نماز امام دو رکعت و کتب کتبها که از امام بیان
چهار رکعت هر چند جماعت گذارد و مراد از امام در این روایت
نیز امام زمان است و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار و اخبار
و چون با ما و در این کتاب امام در کتاب امام است که با امام زمان
و چون حدیث در این کتاب امام در کتاب امام است که با امام زمان
لحمه مع سماع رکعتان علی و صلوات و رکعات و رکعات و رکعات
جمعه با امام زمان دو رکعت پس هر کس گذارد با امام زمان پس هر کس
رکعت و در کتاب خود پس هر کس گذارد با امام زمان پس هر کس
تا این عبارت که امامان فرقهان و اما من یصل و صلوات و فی اربع رکعات
نیز از ظاهر این آیه که امامان خطیب فاذا رکعتان اما من یصل و صلوات
رکعات و از صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات
و و اخبار و رکعات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات
شود و مراد از امام خطیب خوان امام زمان است که صلوات و صلوات و صلوات
با و صلوات و در این کتاب امام در کتاب امام است که با امام زمان
ان صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات
و او خطبه و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات
لحمه مع سماع رکعتان علی و صلوات و رکعات و رکعات و رکعات
از برای و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات
مثل فلان و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات
از برای نماز جمعه کافیه است با اتفاق و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات
خبر پیش نماز است و بر این روایت و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات

This image shows a detail from a handwritten manuscript, specifically a page from a calendar or almanac. The text is written in a dense, cursive script, likely Latin or a vernacular language, and is arranged in columns. The parchment is aged and discolored, with some ink bleed-through visible from the reverse side. The text appears to be organized into columns, possibly representing days of the month or specific events. The handwriting is very close together, and the ink is dark, contrasting with the light-colored parchment.

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the right page.

و اما بعد از این که از این جهت خواهد که و باز نیست امامت فاضله
او و در کتاب و تفسیر روایت شده از امام محمد باقر که فرموده لا يكون الخلفاء
و لمعه و صلوة و کعبه علی اقل من خمسة و هذا الامام و اربعة من بعده
خلفه و جمعه و قارن و در کتب دیگر از شیخ امام زمان و جواد و دیگر
و ظاهر از امام نیز در این حدیث امام معصوم و غیر جمعی سابقین علیهم السلام
در کتب دیگر و نیز بر اختصاص حضرت معصوم دلالت دارد کلام حضرت علی
رضا علیه السلام در دعای روز عید اربعین و روز جمعه در حدیث کماله ای
که فرموده اللهم ان هذا المقام خلفا لک و اوصیایک و موافقین لک
و الذین جئوا بعدی اخصصهم بها فانها منی و ما بعد منی لا یشترک فیها
این مقام یعنی امامت فاضله و جمعه کردن و خطبه خواندن از برای
جاءت بنان پیغمبر و دیگر و های نیست و جاهی بایسان و بعد از آنست
در باب حدیثی که مخصوص کرده اند و نایبانه را با آن تحقیق کرده اند
اگر و غرض از آنست که در این اجازت که در این اجازت لغت از امام محمد
باقر روایت شده که فرموده ما من عبد للمسلمین و لا فطر الا لله
و لا لعلی بن ابی طالب و لا لعلی بن ابی طالب و لا لعلی بن ابی طالب
عبدی نیست که تازه بشود و در آن از برای محمد و جواد و غیره که در حدیث
حق خود را در دست دیگران و در حدیث نیز همین معصومان را اخصصت و
شده و علامه در کتاب تنقیح روایت کرده از رسول خدا که فرموده و انما
الولاة النبی و آل النبی و الصدقات و اهل بیت النبی و آل النبی
است اهل بیت و اوصیای و خاندان و خاندانها و خاندانها و خاندانها
و این حدیث را از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق روایت شده است
و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق روایت شده است که فرموده و انما
الولاة النبی و آل النبی و الصدقات و اهل بیت النبی و آل النبی

Handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the right page.

Small handwritten note at the bottom of the right page.

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the left page.

و اما بعد از این که از این جهت خواهد که و باز نیست امامت فاضله
او و در کتاب و تفسیر روایت شده از امام محمد باقر که فرموده لا يكون الخلفاء
و لمعه و صلوة و کعبه علی اقل من خمسة و هذا الامام و اربعة من بعده
خلفه و جمعه و قارن و در کتب دیگر از شیخ امام زمان و جواد و دیگر
و ظاهر از امام نیز در این حدیث امام معصوم و غیر جمعی سابقین علیهم السلام
در کتب دیگر و نیز بر اختصاص حضرت معصوم دلالت دارد کلام حضرت علی
رضا علیه السلام در دعای روز عید اربعین و روز جمعه در حدیث کماله ای
که فرموده اللهم ان هذا المقام خلفا لک و اوصیایک و موافقین لک
و الذین جئوا بعدی اخصصهم بها فانها منی و ما بعد منی لا یشترک فیها
این مقام یعنی امامت فاضله و جمعه کردن و خطبه خواندن از برای
جاءت بنان پیغمبر و دیگر و های نیست و جاهی بایسان و بعد از آنست
در باب حدیثی که مخصوص کرده اند و نایبانه را با آن تحقیق کرده اند
اگر و غرض از آنست که در این اجازت که در این اجازت لغت از امام محمد
باقر روایت شده که فرموده ما من عبد للمسلمین و لا فطر الا لله
و لا لعلی بن ابی طالب و لا لعلی بن ابی طالب و لا لعلی بن ابی طالب
عبدی نیست که تازه بشود و در آن از برای محمد و جواد و غیره که در حدیث
حق خود را در دست دیگران و در حدیث نیز همین معصومان را اخصصت و
شده و علامه در کتاب تنقیح روایت کرده از رسول خدا که فرموده و انما
الولاة النبی و آل النبی و الصدقات و اهل بیت النبی و آل النبی
است اهل بیت و اوصیای و خاندان و خاندانها و خاندانها و خاندانها
و این حدیث را از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق روایت شده است
و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق روایت شده است که فرموده و انما
الولاة النبی و آل النبی و الصدقات و اهل بیت النبی و آل النبی

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the left page.

و از جمله مؤیدات بودن وجوب نماز جمعه با امام مؤیدات حضرت امیر است
با امری بلا در معنی نماز که معنی وقت هر یک از اینها که مکروه و مستحب
نماز جمعه شده و وقت ظهر بعد از وقت نماز جمعه و وقت ضعیفتر مقدر
و است جمعی که در فتح الملاحی فرموده صلوات الله علیهم حتی فی القبر
مثل هر یک از اینها یعنی نماز ظهر را در یکایک و نماز عصر را در یکایک کرده
و گفته باشد زیرا که وقت نماز جمعه را وقت ضعیفتر اول و آخر است
و وقت عصر روز جمعه وقت ظهر را و در خای دیگر است مطابق اخبار و اقوال
علما و اهل بیت فظن اکنون بدین اتفاق نظر باید کرد که هرگاه اتفاق
معترض در یک معنی و فرقی باشد اما باید دانست که در اختصاص امامت
نماز جمعه حضور معصوم و اهل کمر و علمای مؤثر القول علی مثل اجماع
بر آن کرده و شهادت داده باینکه در هیچ عصری بدون اذن نبی و طهارت
کلی امامت جمعه مکروه و نماز آن نشان در میان نبوده و در
از اوقات علمای معتمد و شیعه نیز در باب ملائمت حکم تبعه که لا اعتبار
باینکه باشند از مثل شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه و شیخ طوسی و طبرانی
بابویه و استاد فخر بن محمد بن ولید و معاصره ایشان در زمان
سلاطین و ائمه که این باب اقتداره هستند که چند خطبه را در بغداد
سبیل کشیده و در مجتبی شیخ سعید و سید مرتضی و برادرش سید مرتضی
و معاصره ایشان باز در زمان و ائمه و علامه حلی و معاصره او و
محمد باقر و غیر ایشان و اکثر بلاد معظم علمای شیعه و ائمه ایشان
بسیار بوده اند و اینها که در وفای کما مورخین امام رضا و ائمه از مدینه
بر خطبه مقرر کرد که از راه فرمایند از یم جو مشعر و حرا هم بنقل

و از جمله مؤیدات بودن وجوب نماز جمعه با امام مؤیدات حضرت امیر است
با امری بلا در معنی نماز که معنی وقت هر یک از اینها که مکروه و مستحب
نماز جمعه شده و وقت ظهر بعد از وقت نماز جمعه و وقت ضعیفتر مقدر
و است جمعی که در فتح الملاحی فرموده صلوات الله علیهم حتی فی القبر
مثل هر یک از اینها یعنی نماز ظهر را در یکایک و نماز عصر را در یکایک کرده
و گفته باشد زیرا که وقت نماز جمعه را وقت ضعیفتر اول و آخر است
و وقت عصر روز جمعه وقت ظهر را و در خای دیگر است مطابق اخبار و اقوال
علما و اهل بیت فظن اکنون بدین اتفاق نظر باید کرد که هرگاه اتفاق
معترض در یک معنی و فرقی باشد اما باید دانست که در اختصاص امامت
نماز جمعه حضور معصوم و اهل کمر و علمای مؤثر القول علی مثل اجماع
بر آن کرده و شهادت داده باینکه در هیچ عصری بدون اذن نبی و طهارت
کلی امامت جمعه مکروه و نماز آن نشان در میان نبوده و در
از اوقات علمای معتمد و شیعه نیز در باب ملائمت حکم تبعه که لا اعتبار
باینکه باشند از مثل شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه و شیخ طوسی و طبرانی
بابویه و استاد فخر بن محمد بن ولید و معاصره ایشان در زمان
سلاطین و ائمه که این باب اقتداره هستند که چند خطبه را در بغداد
سبیل کشیده و در مجتبی شیخ سعید و سید مرتضی و برادرش سید مرتضی
و معاصره ایشان باز در زمان و ائمه و علامه حلی و معاصره او و
محمد باقر و غیر ایشان و اکثر بلاد معظم علمای شیعه و ائمه ایشان
بسیار بوده اند و اینها که در وفای کما مورخین امام رضا و ائمه از مدینه
بر خطبه مقرر کرد که از راه فرمایند از یم جو مشعر و حرا هم بنقل

شیخ فخر علی بن علین ارجلی و او امر کشف انبیا کریم را که از خلفای
 نبی عیسی را اطاعت نکرده از حق خارج نموده و لشکر پیغمبر را که بر کافران
 شکست میدادند تا آنکه خلیفه ناصر الدوله بن حمدان که امیر الامراء
 و شاعر بود فرستاد و ایشان بواسطه تشیع او از راه اطاعت پیش
 استقبالش کردند و زیاد و رسایان او را بکشتن داد و او را در مع هدایت
 حاکم کوفه کشید که در وقت از اوقات علای شیعیه نماز جمعده و در کعبه
 میگذاورد و اندک بعد بکربلا آمد و در طریق شیعیه اهل بیت مدعی جوی
 عین نماز جمعده و زمان غیبت میتوان شد و الله الملهم للصلوات
 و السلام علیهم و السلام **فصل** از اقوال و منهادهای علای بدین ظاهر
 مشهور میشود که هیچ یک از سابقین اصحاب فرقه تاجیه شیعیه متاعترض
 بوجوب عین نماز جمعده در زمان غیبت نمیشدند و بعد از انقضا بواجب
 عینی نبود و باختلاف کرده اند که آیا در زمان غیبت امام جایز است
 کردنش بجاگزین نیست جمعی بران رفتند که جایز نیست ازین رو که مشروط
 باشد از جاسا و از برای امامت نماز جمعده سوره که درهای دیگر نیز با و مقصور
 باشد و سواء نباشد و در زمان غیبت مخصوص سلطان عادل مختفیات
 و حضور اینچنین نبای و جمعی دیگر بولان رفتند که جایز است ازین رو
 که حضور سلطان عادل با حضور یا پیش شرط وجوب عینی است شرط لازم
 بر در زمان غیبت حضور مافضل حکم نبودن و ظاهر عنوان تجرید
 باشد با عینی که مختار باشد بکف میان کردن نماز جمعده و کردن نماز ظهر
 و هر یک را که کند کافی باشد بدل از دیگری و این قسم و اجری و واجب

اینکه در کتب معتبره از شیخ فخر علی بن علین ارجلی و او امر کشف انبیا کریم را که از خلفای نبی عیسی را اطاعت نکرده از حق خارج نموده و لشکر پیغمبر را که بر کافران شکست میدادند تا آنکه خلیفه ناصر الدوله بن حمدان که امیر الامراء و شاعر بود فرستاد و ایشان بواسطه تشیع او از راه اطاعت پیش استقبالش کردند و زیاد و رسایان او را بکشتن داد و او را در مع هدایت حاکم کوفه کشید که در وقت از اوقات علای شیعیه نماز جمعده و در کعبه میگذاورد و اندک بعد بکربلا آمد و در طریق شیعیه اهل بیت مدعی جوی عین نماز جمعده و زمان غیبت میتوان شد و الله الملهم للصلوات و السلام علیهم و السلام فصل از اقوال و منهادهای علای بدین ظاهر مشهور میشود که هیچ یک از سابقین اصحاب فرقه تاجیه شیعیه متاعترض بوجوب عین نماز جمعده در زمان غیبت نمیشدند و بعد از انقضا بواجب عینی نبود و باختلاف کرده اند که آیا در زمان غیبت امام جایز است کردنش بجاگزین نیست جمعی بران رفتند که جایز نیست ازین رو که مشروط باشد از جاسا و از برای امامت نماز جمعده سوره که درهای دیگر نیز با و مقصور باشد و سواء نباشد و در زمان غیبت مخصوص سلطان عادل مختفیات و حضور اینچنین نبای و جمعی دیگر بولان رفتند که جایز است ازین رو که حضور سلطان عادل با حضور یا پیش شرط وجوب عینی است شرط لازم بر در زمان غیبت حضور مافضل حکم نبودن و ظاهر عنوان تجرید باشد با عینی که مختار باشد بکف میان کردن نماز جمعده و کردن نماز ظهر و هر یک را که کند کافی باشد بدل از دیگری و این قسم و اجری و واجب

بگویند و سابقین مذهب غار جمعده حجت زیاد بن ضحی است افضل
 فرمودن واجب تجرید است یا جمعی که ازین و شمار کرده اند و بطلان
 میتوان کرد افضل غار جمعده است بعد از تحقیق شرایط و مختصات اول
 علای سابقین و درین دو قول چنانکه از سخنان ایشان بود و مع بوجوب
 بود در هر جا که حکم کردن نماز جمعده باشد و در صورت عدم و بطلان
 مقصود کردن بطریق تجرید است بطریق وجوب عینی و شیعیه و از
 تجریدی است که مدکور شد و از میر محمد باقر امام متعقل است که بعد
 اختیار رفیق و اتفاقا جنایع و حصول جمیع شرایط وجوب عینی بشود
 بوجه چنانکه ظاهر کلام است در خصوص المسائل اینجا که گفتند و انقضا
 العقبه و انقضا لاجتماع و حصول شرایط برینها و وسیله الناس النور
 الیها اگر چه از لایحه اثر میر محمد باقر است با وی در شرح وجوب عینی
 بر سبیل تجرید حمل کرده و الله بعلم و قول بوجوب عینی تا برمان شیخ زین العابدین
 و در بیان علای مانوده و جمعی بکتاب سابقین بان قابل باشد اندوخته اند
 در او آخر عرشی زین العابدین در حوالی حضرت و شیعیه و حجت که در
 رساله نوشت شروع شد و نیز بوجوب این قول و جمعی دیگر که بعد از آمدن
 و سوا هر مرقط یا امامت جماعت دانستند ازین آفا و او شیخ است
 میان آنها افزوده و مولانا علی الله مؤید در رساله اثر که در رد وجوب
 عین نماز جمعده نوشته بعد از آنکه قول بوجوب عینی را جمیع و بدعت شمر
 باجمعیون گفته که برین فایده حجت بود در رساله از شیخ زین العابدین ظاهر
 است که سخنان او را بطلان می باشد و بعد از آن در کتب دیگر از آن بر کشند
 باشد ازین و از جمله و لا بلای که درین باب باقی مانده که اندکی بیشتر بقیات کرد

اینکه در کتب معتبره از شیخ فخر علی بن علین ارجلی و او امر کشف انبیا کریم را که از خلفای نبی عیسی را اطاعت نکرده از حق خارج نموده و لشکر پیغمبر را که بر کافران شکست میدادند تا آنکه خلیفه ناصر الدوله بن حمدان که امیر الامراء و شاعر بود فرستاد و ایشان بواسطه تشیع او از راه اطاعت پیش استقبالش کردند و زیاد و رسایان او را بکشتن داد و او را در مع هدایت حاکم کوفه کشید که در وقت از اوقات علای شیعیه نماز جمعده و در کعبه میگذاورد و اندک بعد بکربلا آمد و در طریق شیعیه اهل بیت مدعی جوی عین نماز جمعده و زمان غیبت میتوان شد و الله الملهم للصلوات و السلام علیهم و السلام فصل از اقوال و منهادهای علای بدین ظاهر مشهور میشود که هیچ یک از سابقین اصحاب فرقه تاجیه شیعیه متاعترض بوجوب عین نماز جمعده در زمان غیبت نمیشدند و بعد از انقضا بواجب عینی نبود و باختلاف کرده اند که آیا در زمان غیبت امام جایز است کردنش بجاگزین نیست جمعی بران رفتند که جایز نیست ازین رو که مشروط باشد از جاسا و از برای امامت نماز جمعده سوره که درهای دیگر نیز با و مقصور باشد و سواء نباشد و در زمان غیبت مخصوص سلطان عادل مختفیات و حضور اینچنین نبای و جمعی دیگر بولان رفتند که جایز است ازین رو که حضور سلطان عادل با حضور یا پیش شرط وجوب عینی است شرط لازم بر در زمان غیبت حضور مافضل حکم نبودن و ظاهر عنوان تجرید باشد با عینی که مختار باشد بکف میان کردن نماز جمعده و کردن نماز ظهر و هر یک را که کند کافی باشد بدل از دیگری و این قسم و اجری و واجب

بروید و چون تاب معصوم نماز جمع و اجابت و این دلیل نیز صحت
بواسطه آنکه معصوم در وقت نماز غیر از فرموده کس از برای و قضا
مستحب است و در مثل این و غیر اینها کسی را که احتیاج باشد
باجاز و ضیق دهد عمل نماید و نیز حکام جور را و فرزند و برادر
هوس سوز نیست که افعی و خلق بیایند در حضور نماز نماز جمع
ندارد تا بیایند و در جمیع امور مسجدی که ظاهر است و انما الیاد
الرسول الشهادت این بود و لایزال که ایشان اقامت نموده اند و روایت
علیه السلام در غیبت واجبه الیوم القیوم یعنی مکتوب شده بر شما نماز جمع
و نیز واجبات و قیامت که در غیبت و مکتوب بنمایان لغز و در وقت
و بیایند علامه بعنوان قائل مذکور است و بعضی از ایشان استدلال کرده اند
قطع نظر از آنکه هر مسلمانی در وضوح با هر نشانه و ظاهر از طرق عامه است
مستحب است که هر روز از الحاق نماز عبادت معصوم یا از پیش و قضا
آن باشد چنانکه در احادیث سابق و معروضات با اضاف است که در
تخصیب و غنا از راه حقیقی و غایت جوی و در فضیلت نماز باشد
تا از اینان روشن شود که در زمان غیبت هر ائمه است نماز جمع
مطلوب است و شواهد بسیار و قیاسی که عنوان و جوی باشد
و بر و افتاد احوال و ائمه معصومین صلوات الله علیه و جمیع
معلوم است که حضرت علی علیه السلام با آنکه سلطنت ظاهر داشتند
هرگز نماز جمع نکردند و هر چند حضرت امام حسن علیه السلام
و داوود که سلطنت ظاهر داشتند و وفی که رسول تقی علیه السلام
میرفتند با بدست نماز ظهر و نیز خود میگردانیدند که بعد از سلام

بشر نماز بلا فاصله بر میخواستند و در رکعت نماز بکرب و اسطر اقام ظهر
میگردانید و احباب خود را نیز با هر طریق تعلیم میفرموده اند و احادیث و روایات
است بسیار است چنانکه در تفهیم و اجابت شده از آنکه هر کسی که گفته
قلت لا یجمعون کیف یجمعون يوم الجمعة قال کیف یجمعون انت قلت لا یجمعون
و غیر اینها از جمیع قاضیان و علمای کلام استماع انما یعنی گفته اند و جمع کرده اند
محمد باقر باشد که یکی و وزیر صاحب حضرت نبویه و چون یکی از گفته اند
میگردانند و در سر نماز نماز میگردانند و با مخالفین حضرت فرموده اند
بر چنین میگردد و هر دو حدیث روایت شده و انما جمع فرموده اند و گفته اند
و کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام و وقت حضور او و لا یفر من قضا
حتی یصلی رکعتی از این یعنی در کمال حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
میگردانید و هرگاه نماز جمع میگردانید خداوند در وقت نماز میگردانید
نماز را و بر غیر از اینها و بجای دیگر هرگاه آنکه بگذارد و در رکعت آخر
و گاه بوده که بعد از سلام بشر نماز چهار رکعت بیک سلام میگردانیده اند
چنانکه در روایت کافی و تفهیم حضرت امیر مؤمنان گمارده است و در احادیث
خبرت موثقه نیست که هیچیک از ائمه و احباب و اخبار و غیره
جاءه کردن و قضا بجا حدین ناطقت و مع هذا دلیل اجماع و اخبار و عمل
روایت معصومین معصومین حضرت بن ابی طالب و جوی نماز جمع و قضا
دارند و نیز محمول بر وقت حضور معصومین است و آنکه گفته اند نماز را
نماز ظهر چهار رکعت و تمام معصومین و در وقت و معصومین الشفق بودن ظهر
نیم روز و نماز از نماز جمع و از اجابت که میرزا شریف الدین علی بن
دعائی بنابر شیخ حسن گفته است با الحاق معصومین و احادیث و لایزال علی

بشر نماز بلا فاصله بر میخواستند و در رکعت نماز بکرب و اسطر اقام ظهر
میگردانید و احباب خود را نیز با هر طریق تعلیم میفرموده اند و احادیث و روایات
است بسیار است چنانکه در تفهیم و اجابت شده از آنکه هر کسی که گفته
قلت لا یجمعون کیف یجمعون يوم الجمعة قال کیف یجمعون انت قلت لا یجمعون
و غیر اینها از جمیع قاضیان و علمای کلام استماع انما یعنی گفته اند و جمع کرده اند
محمد باقر باشد که یکی و وزیر صاحب حضرت نبویه و چون یکی از گفته اند
میگردانند و در سر نماز نماز میگردانند و با مخالفین حضرت فرموده اند
بر چنین میگردد و هر دو حدیث روایت شده و انما جمع فرموده اند و گفته اند
و کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام و وقت حضور او و لا یفر من قضا
حتی یصلی رکعتی از این یعنی در کمال حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
میگردانید و هرگاه نماز جمع میگردانید خداوند در وقت نماز میگردانید
نماز را و بر غیر از اینها و بجای دیگر هرگاه آنکه بگذارد و در رکعت آخر
و گاه بوده که بعد از سلام بشر نماز چهار رکعت بیک سلام میگردانیده اند
چنانکه در روایت کافی و تفهیم حضرت امیر مؤمنان گمارده است و در احادیث
خبرت موثقه نیست که هیچیک از ائمه و احباب و اخبار و غیره
جاءه کردن و قضا بجا حدین ناطقت و مع هذا دلیل اجماع و اخبار و عمل
روایت معصومین معصومین حضرت بن ابی طالب و جوی نماز جمع و قضا
دارند و نیز محمول بر وقت حضور معصومین است و آنکه گفته اند نماز را
نماز ظهر چهار رکعت و تمام معصومین و در وقت و معصومین الشفق بودن ظهر
نیم روز و نماز از نماز جمع و از اجابت که میرزا شریف الدین علی بن
دعائی بنابر شیخ حسن گفته است با الحاق معصومین و احادیث و لایزال علی

در پیر و حکمت الهی و امانت و ادا شدن حق که ناچار است خلافت را از او
و انتظام حق را با وجود ایشان مکرم او تا بوسیله سلطانیتش از دشمنان جنگ
کنند و بجهت عدل و انصاف و امانت و رعایت و امان او تا امان از اهل ایمان
بعد و جمعیتش از او کوته سازد دست ظالمان را از ظلمشان و در ملل
الشرایع بملقه بقیم بقیم بقیم و دفاع شده یعنی برای میدانند بای
جمعه و جمعیتش از او مرجع هر دو یکست چه بر مقرر بود اوست که گفتگو
جمعه و جمعیت و اتفاق اهل ایمان منوط بر وجود امام زمان است چنانکه
ظاهر است از بیانات کثیره بقیده و کما بیان داد از جمله دلایل بر وجود امام
الامره گفته من الدلائل علی ان الله ما یختصیر العقل الاستدلال العجیب
بر وجود امام معصوم کامل خود من غایب و الاحکام و العلوم فی کل
و ان لا خلاف خلو الکلمین من سلطان یکتون لوجود او قریب است
الظاهر و ابد من الخفاء و خارج الکلام من و اما النقصان الموقر
فانست مقوم الحضاة و اوع للغوات معلل الحماة استیفاء فایر بخدا
خلافت حقیم الحدود و مندل الاحکام فاصل بر اختلاف و اصل الامر
الافتقار حافظ لاهو الراجح فی خیر الاسلام جامع للشارع لایما
لا عیاد فاصلی انکه از جمله دلایل بر وجود حضرت معصوم است آنکه
در حدیث آمده است که ناچار است در هر زمان از امام معصوم
ملک در احکام و علوم مستفیض شود و از عیان او بر او سلطانیت برود
و اینست مکلفین از سلطانیت بر او باشد برکت و جودش از او بزرگتر
و در روز قیامت و احتیاج داشتن حقیم مکلفین که در صفات
و اخصال کامل معصوم و اهل از او مستفاد ناله میکنند و گاه کار

[illegible]

فصل چون بعد از اتمام این رساله باز از سخنان خود عجب در رساله که
 جناب غفر له العاصی خواندی و ملا محمد باقر فرمود از بار حق و رب و
 عیون جمعه تا بنفوس بود که آقا عبد علی رضا شیرازی و ملا علی
 یونس اشاره بچند از اینها میگردانان جمله در اوج مقدمه گفتیم هیچ
 کس از علمای شیعه خلافی ندارد و آنکه در زمان مقدس حضرت رسول
 الله صغیر جمعه واجب عین بود و محمد مصطفی آن سواي چند صنف که
 از ایشان سابق بود و انهم بر او باب خیرت مستویست که در زمان رسول
 خدا صلوات الله علیه در مدینه نوشته و فکر کرده میشدند چنانکه در کتاب خلافت

و خطبه انش اول خطبه بود که در مدینه بخواند و اتفاق سوطی مذکور است
که این شریف در بیست و نماز جمعه در مکه فرمودند و موبد ابی جعفر
کتاب هدایت و نهال باغبان کتبه که انصاری و احسان بشون که از شدت
محالست مشرکین بنیوانستند اقامت نماز جمعه با خطبه خود و سولایان
ملازمه در رساله اش تصریح کرده که این شریف بعد از قبول نماز جمعه و بیای
جمع شریط و ارکان و احکام آن بعد از نازل شده در سر زینب از آن حال
حاصل که کاهنیک ها می خوانده حاضر میشدند و کاهن بعد از حضور قطع کرده
از روی کارهای بی حاصل خود سرفروختند و بالجمله از آنکه حضرت اخلاص می بود
میشود که نزول این شریف و وجوب اقامت رسول خدا نماز جمعه و استقرار آن
بوده با اتفاق و از اقوال مذکور خلاصان معلوم میشود دیگر گفت
چون در این خلفای جور و فساد پایم شد و ایشان بخور و ظلم و ستم انان
مستولی شدند انانست نماز جمعه ایشان میکردند و حضرت مفضل بن
المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام بنا بر تبت افتد ایشان میکرد
بعد از این نیز گفت و همچنین حضرت اخلاص علیه السلام از راه بقا افتد
بجمله و ابان ایشان میکردند و از راه نقل بیان رسیده که در خفیه و
بنیان حضرت علیه السلام از جمعه میکردند و با هم میکردند و همان نماز
جمعه که با جمعی همان میکردند که انعامی نموده اند اینی از آن نماز است
اهل بیت و اقوال علما ایام است تحقیق می باشد است که این جمعه و بین
نماز جمعه و شریف دیگر کرده اند و افتد این که اند در نماز جمعه که بظاهر
با جمعی این میکردند و اینان کفایت نموده اند بلکه با بیشتر از این
نماز ظهر میکردند اند و بعد از سلام امام محمد العین بلافاصله بر

خبر است که در روز رکعت آخر می کرد و اند و کاه چهار رکعت محمد را میکرد
اند و احسان خود را با هر طریقی قبل می فرموده اند و کاه بوده که شریف خطبه
نمیشد اند و در جمعه این ابواب اخبار و اراحت است چنانکه در روایتی است
شده از امام جعفر صادق علیه السلام که در زیارت کردیم شما العین فرموده اند
انکه فاسق لا یمنی لیا ان یقتدی به و لا یصلی معه و هر دو روایت روایت
شده از فضل بن شاذان که گفته است و معنی باه و قولان لا یقتدی بالصلوة
خلفا لاصب و اقرا لنفسه کمال و حدیث و در کاف و یقذیب روایت
شده از امام محمد بن افریقا که روایت شده است و در کاف و یقذیب روایت شده
الایمنی لیه للحد و غیره و کاف و یقذیب روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام
که فرموده من علی فی منزله ثم اوی سجد من سجد من سجد من سجد من سجد من سجد
و در روایت روایت شده از ابی جعفر که گفت لای جعفر که کفایت ضمیم
یوم الخیرة قال کبر یقصر انک قلت اصل فی منزلی فی آخره فاصبر
قال کذلک صنعنا و در کاف روایت شده از امام محمد بن افریقا که فرموده کافر
علی بن المؤمنین علیه السلام یصلی معهم رکعتین فاذا فرغوا قام فاصوات الیها
رکعتین و در یقذیب روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده فی
کتابنا اذا صلوا المصلح فی وقت یصلوا معهم و لا یمنی من سجد معهم
حسب یصلی رکعتین اخرین و در کاف و یقذیب روایت شده از امام محمد
بن افریقا که انما میر المؤمنین علی صلای خلفه سوطی امام و انصاری امام المیزب
ثم یصلی اربع رکعات لم یصل بهمین یصلیم فقال له و صلای المیزب یا ابا
الحسن جلیت اربع رکعات لم یصل بهمین یصلیم فقال لا اراها اربع رکعات
شبهات بعد از حضرت امام محمد بن افریقا فرموده انکست فوالله ما عقی

ما قاله و هو در تفسیر روایت خود از ابو بصیر گفت در وقت علی بن عبد الله
 در ایام الحیره و قد سلبت الحیره و العصر و حیدر فله اهل بعضی من النبایه
 ابو بصیر گفت من الخی فی حلقه و قد عا جازیه فامرها ان تفتع له ماء و یصبه
 علیه فقلت له اصله ان الله ما اغسلت فقال له ما اغسلت بعد ولا
 صلیت فقلت له قد صلیت الظهر و العصر جمعا قال لا بأس لا یمنع
 تاخیر الظهر عن وقت زوال الشمس اذ کان غدر و استاذت و درین باب بسیار
 است و من اخبار عامه و روایات خود بر طبق فرموده و کرده معصوم حکیم
 مؤوه الدجانی که شیخ طوسی در باب جمعه کتاب بنایه گفته و از اصل الانا
 خلقت و لا یفتدی جمعه للشیف زمان فکل ان یقدم صلوته علی صلوته
 فعلی و ان لم یکن یصل معه رکعتین فاذا سلم الامام قام فاضاف الیهما
 رکعتین اخری و یکن ذلک عام صلوته و در بعضی سوره های مخصوصه
 و سوره یحیی و مسأله فیما فی قیامت و در جواب از سوال نماز جمعه در
 سرخا لعین کرد و ان گفت و من اضطر الی ان یصلی بامر لا یخیر انما منه
 تقیه و جب علی ان یصلی بعد الذکر ظهر اربعه و یحقر و در بعضی گفته می
 اند که در المصلح ظهر علی صلوته الامام اذ کان عن لا یجند و هاف
 صلی بعد رکعتین بنویسها الظاهر علی الامام انما انما یجوز و اعلمه
 در بعضی گفته اند که اگر الامام من لا یفتدی جمعه یصلی بعد صلوته علی صلوته
 و لو لم یکن یصل معه فاذا سلم الامام قام فاضاف الیهما رکعتین تحت
 الظهر و صلوته من جمعه و در بیان عبارت بنایه شیخ مذکور شد
 و ازین قرار در کتب دیگر معلوم شد که در مقام نماز جمعه حضرت خدا گفته
 خوب گفت است و بگویند و حضرت خدا و صلی الله علیه و آله و سلم خود را از غیب

و در بعضی روایات نماز جمعه و یلا شیعیهان میگردد اند و بعضی شیعیهان را
 پنج و نه و ازین روایت نماز جمعه و یلا شیعیهان میگردد اند و بعضی شیعیهان را
 آنست که بعضی بنایه که در غیب و نوح از حضرت محمد رسول الله علیه و آله و سلم روایت
 شیعیهان و ان زمان نماز جمعه را آنکه که بنایه شیعیهان بر بنایه کلام ما
 که در سبب نماز جمعه که ان گفت تقیه شد و در جمعه و در جمعه که
 ظاهر است و اگر محمول باشد بر امر که از ان بنایه شیعیهان بر بنایه کلام ما
 یعنی در زمان شیعیهان است بخلاف آنکه از ان بنایه شیعیهان و نوح
 بنایه شیعیهان در زمان غیبت علیه بخش و عوی صورت خواهد بود و چنانکه
 بر اهل بیت و در وقت است و در بعضی سبب و اما جواب اینچه را باید و حواله
 کرده مذکور است در بعضی بیان و ولایت زواره و عند الملک و ازین روایت
 البدر که گفت و بعضی بنایه که شیعیهان از ان بود چون زمان یاد نماز
 و ایام و حکام و بیرون و بیرون و سلاطین و طایفه و غیره ظاهر
 حال است که علی بن ابی طالب نماز جمعه میگردد باشند اما در جای مذکور شده
 که میگویند با اینکه در نماز جمعه و بنایه که هرگاه بر و کان علی بن ابی
 بیت مثل شیخ طوسی و شفق و علامه علی بن ابی طالب و شیخ مفید و ازین
 او و بنویسند مفید و او را در سر و غیره حکم بنیاد و داده باشند که
 از ان زمان رسول خدا تا زمان ایشان بعد از آن و خلفا هیچ که از وقت سجده
 حساب که در بنیامه بصری شامل از کلام هر یک ازین بزرگان نبوده و
 در کتاب مستند الشیعیه نیز در ان عمل نموده و هر که اظهار می اقول
 و اما عمل مقتلایان و پیشندان شیعیهان تا آخر بر و از ظاهر است که در جمعه
 و حق از اوقات بنیامه شیخ نیز از ان کسی موجود می نماز جمعه و در زمان

فایزنده و کار او نیز هرگز در میان ایشان معمول نبوده پس محققند که
ایشان حضری است که در میان ایشان مذکور نشده که میگرداند و میگوید
محض خلاف و خلافت محض است و میگوید چون از علای شیعه نماز جمعه را
بر طبق حدیث اربعه مذکور و مذکورها برین گذاشت و شیعه و سنی در
اکثر بلاد اسلام با هم مخلوط بودند و چون مدعیان کثرت ایشان نیست
که نماز جمعه برین رخصت عظیمه و با شهادت و شهادت و شهادت و شهادت
گذاشته اند که نماز جمعه بظاهر منوط و لازم است شرائط است رخصت
خلیفه از میان سنیان بر این سزاوارتر و همی از سنیان نیز باین قائلند
که برین رخصت امام نماز جمعه و رخصت شیعیان است و اینها از الله اربعه بد
کائن و بر و اینست هرگاه علما و اهل بیت اداء اخلاص با سنیان بطلان
کنند مینمایند و مدعیان سنیان خصوص در اینجه و اینجه که
افضل از اینجه است و بیکر کدام قول و کدام فعل ایشان اعتماد بسیارند
و بیکر طریقۀ ائمه معصومین را از طریقۀ اهل بیت نمیستوان که سنانیا
و کلا که خلاف و عوام شیعه چنین باشند چه جای نور کان درین و شیوای
سلطان واقع اظهار من الشرائع که علای شیعه در کتب و مؤلفات
خود هر جا طریقه خود را که از معصومین فرا گرفته اند با طریقه اهل بیت
تفاوت نموده برایشان حقیقت طریقه خود و بطلان طریقه مخالفین دلایل
و براهین اقامت کرده اند چنانکه در کتب مخالف شیعیان و انصاریست
مرغوب و معتبر محقق و مشهور و مذکور علامه علی و غیر اینها و در سبب این
انسان را خلافتی که احادیث متعارضه داشته بطریق فرموده معتبر
خلافت طریقه مخالفین را اختیار کرده اند و بیکر کدام از ایشان را بر

هند امر شیعیان متهم میتوان ساخت نفوذ با الله من امثال هذه القوت
و این گفته که مذکور است که سنیان نماز جمعه منوط بر وجود امام است بطریق
خلاف واقع است بواسطه آنکه مذکور است شافعی و مالکی و حنلی و شریانیست
بلکه همین مذکور است و حقیقتها منوط است و از عمده ناموس ابو حنیفه
مثل مجری حسن نیز نقل کرده اند که در وقت معاویه امام با عمارت او
فوتش منوط نیست و رعیت از پیش خود میخوانند که چنانکه شیخ طوسی
در خلاص و علامه علی در منتهی بصریح بیان کرده اند و نیز اگر امام بر دای
حضرت و طاعت از ظاهر و فاسد کافست و همیشه از فاسد طایران ایشانند
میگردانند و نیز اگر شرائط حضور امام از سنیان است باین سبب که
بوده باینست که معینان نیز امامت را حجت را با طایر و اندوختن آنکه ایشان
باین میبایستند و بیکر گفته اند که و بر این قول شیعیان است دعوت است
لکه خلافت ثابت است هم از گفته شیعیان معید و شریانیست که گفته و رطافه
در عالم و بیشتر و بعد ازین نیز خواهد آمد و هم از گفته شیعیان که باینکه
و اسطفاست و در حدیث و انصاریست و همه جای از دعوت میکند و در
کار بطلان کتب اجماعی شیعه است شرائط امام و واجب بودن دعوت
غیبت و کوی در آن خلافت کرده است پس هرگاه شیعیان باینکه استاده
پس بوجوب عینی و قهر بود و بیکر گفته اند نقل اجتماع و اتفاق بیکر و همچنین
از گفته علای بیکر مثل اینها و برین و علامه و محقق و شیخ تیمی و غیرهم
دیکر آنچه گفته اند که در کتاب و مغنیه و کاتبان اوصاف بوجوب عینی قایل
ندند نیز حضرت اعدا است و با جاد است و بیان از معتمدان و کرباره
از عبارات معتبره و اشرف افاضل ظاهر شود که بیکر کدام از اینها را

القلوب والصلوة للجمعة مع الامام عزت الله الفل الفل الشريف والمهم الكبير
والمرء والمساورة والعباد والمؤمنين والاعلى والاعلى ومن كان منها بال
على اكثر من اثنين وبعدين وليس بين بابين كفتة لا جمعة الاضحية و
امام ودر باب صلوة العيدين كفتة وهذه الصلوة ومن لازم لجميع
من لم يمتد للجمعة على شرط حضور الامام سنة على الافراد عند عدم
حضور الامام هي جوازها في ذلك ودر باب الصلاة للجمعة في حضوره و
عبد الله كفتة صلوة العيدين في هذا اليوم في جميع الامام على التمام
وسنة على الافراد وبنزله باب الصلاة في الجمعة كفتة لا ايمان في صلوة
العيدين في وقت عند عدم امامها او لها وضع وجوده ودر باب
الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كفتة والمفقه ما من جمعة الا في علم
السلامة في جميعها او احوالهم في الصلوة للحسن وصلوة الاعياد والا
والكسوف والخسوف لكانوا من ذلك واستوفى من اهل القضاء
وهو كمن في طرائق ايمان عبادنا في ذلك نأكل في كل يوم وروى
يعني ذلك في ان يخرج من كذا ومن كذا في كذا وعلمنا في علمنا
وغيره يعني في جمعة من صلوة وضروها في جمعة امام معصوم او في الجمعة
استخاره ودر زمان حضور وخواه در زمان غيبت ابا وروى في
كدر باب صلوة ودر جمعة بعد ايمان طاهر بها وركعتين او ركعة او ركعتين
باب استعمل في وظائف واجبة وسنة وادعية ما نوره في كونه في
كرهه وكفتة اذ احضر الامام وجبت للجمعة على سائر المكلفين كغيره
مقابلته انما سائر المكلفين بصلوات ودر معصوم جانا كذا وكذا
در باب استفتاء كفتة في عدم الامام على كافة المكلفين ومجيز

جمعة

مدان كذا في معصومين في فصل وادعاء في حضوره ما شان واداء اركانه
جركه ودر زمان مقام برسد بغير كفتة وحيث حضور للجمعة مع من معناه
من الامة ورضا وحيث من الغم تقبض واداء ما انما حديث جانا كفتة
بافتروا باشارة سابق كفتة ودر معصوم است كرهه وكذا لا ايمان في الصلوة
لمن عدم الامام وبنزله وادعاء باب برسد بغير كفتة لا جمعة الا في طهارة
امام ومجيز ودر باب عبد الله كفتة في عدم الامام وادعاء في معصوم
كرهه ودر باب سائر معصومان جانا كفتة في طهارة وادعاء في صلوات حسن
با اعياد ودر زمان اجتماع كذا كفتة في اتفاق واجب في صلوات معصوم
در جواز اجتماع غير معصومان جانا كفتة في طهارة وادعاء في صلوات
فان جمعة ودر صلوة معصومان با اعياد وادعاء في صلوات اشد اجتماعا في طهارة
حرمه وخواه في صلوة معصومان با اعياد ودر صلوة في طهارة وادعاء في صلوات
وطاهر اعياد وادعاء في صلوة معصومان با اعياد ودر صلوات في طهارة وادعاء في صلوات
بحدود ودر جمعة كرهه وكفتة وبنزله في طهارة وادعاء في صلوات با اعياد
للصلوات كلها وصلوة للجمعة والعيدين وبحضور المطهرين ودر صلوات
بهم صلوة الكسوف ما لم يخافوا في ذلك فادعاء في طهارة وادعاء في صلوات
لهما في طهارة وادعاء في صلوات معصومان با اعياد ودر صلوات في طهارة وادعاء في صلوات
لأنه في طهارة وادعاء في صلوات معصومان با اعياد ودر صلوات في طهارة وادعاء في صلوات
جمعة اذ امكن الاجتماع والمطهرين وادعاء في طهارة وادعاء في صلوات
وجوبه على جانا كذا في اجتماع وادعاء في طهارة وادعاء في صلوات
الكار وقرنا اجتماعا في طهارة وادعاء في صلوات معصومان با اعياد
ليل فاعلى كذا في طهارة وادعاء في صلوات معصومان با اعياد ودر صلوات

نماز جمعه و رکعتی بعنوان تخیر توان کرد و نیست چنانکه در اوقات طریقه
 و نماز جمعه امامیه روشن است و اینهاست که در ذکر احتیاج است
 و در نظر شیخ شریک باجمعه چنانکه بعد از نماز کلامش معلوم خواهد
 هر چند در دو رکعت و از آنکه گفته و نقل القیاس جمع القیاس
 مع الامن و بحری عن الظاهر علی الاصح و علامه اگرچه در مختلف فتوی
 قابلین بخوار کرده چنانکه در مقام بیان مدعیان در اصلاح خواهد
 و در این تقریر و حضور زمان غیبت جواز را قوی است و گفته و نقل
 خا لا ائینه و الاقوی ان یجوز لفقهاء المؤمنین اقامتها و غیر ذلک و بعد
 الملک که در فصل بنیم رساله مذکور است استدلال کرده لیکن در فصل امر
 بقر و غیر بر حرمت را قوی است و گفته و نقل القیاس اهل القرآن یجوزون ان
 الصلوات حکما من الفرائض الخمس و العیدین احتیاجا موقفا مع عدم الحضور
 اما الجمعه فاختلف علما و افاضاء بعضها منع ملأ و ابن ادریس
 من لک و هو قوی و همچنین در فصل امر بقر و قیاسی او بیشتر و گفته
 و یجوز لفقهاء اهل القرآن یجوزون ان الصلوة کلها من الفرائض الخمس
 و العیدین احتیاجا با موقوف مع عدم الحضور اما الجمعه فاختلف احکامها
 بجوازهم اقامه الجمعه و یجوزون الخطیبتین مع عدم الحضور و منع ملأ و
 و ابن ادریس من لک و واجب الصلوة اربع رکعات و هو الاقرب و قد
 سلف رکعات الصلوة و ذکر کرده و مقصدا امر بقر و توقف کرده و
 ابن عیاض گفته و اختلف علما و افاضاء الجمعه علی ائینه و الامن و
 الملکان من الخطیبتین علی ما یسوغ بخبره بعض علما و منع اخرون
 و از علما منع کرده که بقیه گفته آنچه صلاحیت دارد که در این

از راه حدیث غیر قطعی بگوید شیخ محمد حسن صاحب شریعت از قول شیخ
 و قدلت القیاس ان رکعات و ذکرها و قول شیخ الطرطی ان رکعات
 است تا فرقی بین آنکه هر یک از اینها یکی از اینهاست و در وقت اقامه
 ذکر در نماز است و نیست که هر یک از اینها یکی از اینهاست و در وقت اقامه
 میشود این شد و هر یک از اینها یکی از اینهاست و در وقت اقامه
 باقر داماد و از جمله مؤلفان است که در این کتاب آمده و در این کتاب
 شرط کرده و او صاحب است که علی بن ابی ذر و ابی ذر و ابی ذر و ابی ذر
 که در این کتاب آمده و در این کتاب آمده و در این کتاب آمده و در این کتاب
 صفة الامام المزی بن حکیم الاولی و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر
 غنیبا من الامر لخدمه الامم و الحسین و ابی ذر و ابی ذر و ابی ذر و ابی ذر
 غیر من کتب شیخ من ابی ذر و ابی ذر و ابی ذر و ابی ذر و ابی ذر و ابی ذر
 القیاس اول و قیاس و بعد از آن گفته و اما کان كذلك و وجب الاحتیاج
 و الاقتداء به فی الصلوة و الاصفاء الفرائض و من استل فی نماز و سماء
 لم یجب الاحتیاج و کان حکم الجمعه حکما لایام و از و در الطهاره و نماز
 و از جمله مؤلفان است که در این کتاب آمده و در این کتاب آمده و در این کتاب
 مقتضی حکم فیهما کرده و گفته و یجب حضور الجمعه مع مروه فیهما من
 الاثنین و وجب و در این کتاب آمده و در این کتاب آمده و در این کتاب
 یا حضور یا غیبه و احب غیر است و یجب غیبت القیاس و احب غیر است و یجب غیبت القیاس
 و ذکر نماز بعد از غیبت و در وقت نماز یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت
 که بنماز گفته که یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت
 یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت یا غیبت

تکلیف است از آنکه کاتب علی بن ابراهیم بوجوه الصلوة عن وقتها قلت فیما
تاریخ فالصلوة الصلوة لوقتها فان اذ رکعتها معتمدا فصل فانیها لک نافذة
و در میان بویژه است شد و نیز میخواند و در کمال امام مامون امام عادل
خواست شد باشد هر چند بعد بستانا بر وجهی آنکه ممکن است
که از علی صفات تقدم الحما عن و خطیب م خطیبین است خط
بها الزکوة امام معصوم و نایبش را داده شده باشد از راه که امام
اصبح که بر صفاتی باشد که تقدم بر جماعت توانده است و در خطبه
که باقی الطاهر کتبین شود و نایبش را در معصوم و نایبش
و همچنین ممکن است که بجهت خطیب کتاب باشد از معصوم یا نایبش
و اخضا بر صفات بعد از آن مبنی بر اشتباه و تعارض باشد و نیز می
بود که قریب معتمد الحری سوره انارة معصوم باشد از راه دیگر و معصوم
عالم به خطیب حقیقی و معتقد و حقوق با تمام محبت از بود و همچنین فقره
ضاه فانی خطبه که در بعضی از نسخ معتبر موجود است خطیب که در بیان
خیا را شرافت برتر خواهد شد نشاء الله جوت صالح غایت کتاب
مقتضی معلوم شد که این خیار است رساله اشرا بر شرف و بیاید و نا
محقق شود که آن هر صریح در جواب عینی و زمان خطیب نیست بلکه
بالضمان قرآن و فقرات و کرمیند خلا است از جمله ان خیار رساله
بعد از عهد و کتبین بودن بوسیله حضور و عدد کبرایت و تنبیها و در
و نیز دایما **اب** مواضع القیوت گفته و موضوعه و جمیع القیوت
الفرایض و التواکل و الزکوة الثانیة قبل الزکوة الا فی صلوة الجمعة و
صلواتها و کتبین مع الامام و جماعته ما تولى الا و قبل الزکوة و

الثانیة و بعد از آن **در** عدما تجب الاجتماع فی صلوة الجمعة
گفته و عدوم التعمای عن صلوة الجمعة فی صلوة الجمعة و التعمای عن صلوة
العقل و صلوة الجسد و التعمای عن صلوة الجسد و التعمای عن صلوة الجمعة
و تخطیب الشرب و و بویژه از بعضی بر شایسته که در بعضی استقامت
و وجود خاص بوقت لم یصلحوا بختن بها علی الا بظاهر الا با
و الظهارة فی المولد من الشفیع و التعمای عن صلوة الجمعة و التعمای عن صلوة
و المقرة بالمقدود الثانیة از جهت لیدر الاسلام و المقرة بمقر الصلوة
و الا تضاع بالخطبة و القرآن و اقامة فرض الصلوة فی وقتها من غیر
و الا تاخیر عن حال و الخطبة یا بعد فی وقت الزکوة و اذا اجتمعت
الجماعات من صلوة و جیبا لاجتماع فی الظاهر من بویصلوة مولد الزکوة
و کان و فیها علی النصف من فضل الظاهر لایستقر بایام و بعد از آن
در عدد ما یجتمع فی الجمعة کتب و عدد هر جماعت بوقت عدول الامام و
التأهدين و المشهود علیه و المنول الا و التعمای عن صلوة الجمعة
فی العیدین کتب و عدد هر جماعت عدول الامام و تأهیب و المدة فی خطبة
و المدة علیه و التأهیدین و المنول لایستقر بایام و در مواضع
نصیح امام ظاهر و معصوم بنوده باشد و در سده جمیع و صید فانی و
زنده را که فرید امام معصوم و نایبش را که است جنانکه در حدیث او است
فضل بنیم رساله بیان شده ذکر کرده باشد و مع هذا و عدد ما یجب
الاجتماع و جوب را که احتمال تغییر دارد مفید بعضی نشاء الله باشد و
چرا که حکم جزو را داده و جوب عینی در زمان خطیب میتوان کرد
با اجتماع احتمال و جوب بر تقدیر بایب بنوده و لایدل و اضافی ذکر

المنزل

را هم که با آنکه اینها علمای بزرگ و بایست ذکر کرده اند چنانکه در زمانه
شایسته اند که در شده و همچنین در معصوم و معتبر و تذکره و غیر
آن و برینرا اندر برد که از گفته له صفات مختلف به معصوم اراده شده
باشد بنا بر اینصفا صفت عصمت و لوازم آن و از جمله مؤید آنکه
ظاهر اینها چنانچه صراحت داده زیرا که ما موم نیز باید ظاهر اینها
باشد و همچنین ممکن است که عباد و پیروان در خطبه اشاره به معصوم
باشد چنانکه است که فاش مصدق قول است و کما در سطرین کردار و
هر اینه و در خطبه سیف می آید و در جای می آورده و دیگران که می نمایند
و خود در ظاهر و در چنانکه خدای عز و جل سر و نشانی کرده و فرموده است
الاس بالبر و تسون انفسکم و قطع نظر از اینها هرگاه علمای معتبرین نقل
اجماع کرده باشند بر این نظر امام یا اینچنین و در کتابهای خود نهاده
واده باشند که اتفاق و عمل از فایده و هم اعصار و امصار
بر عدم و جو بعین و زمان عصمت بوده و دیگران که عباد
و در کتابی معمول بر جو بعین می تواند شد حکم می توان کرد که صفا
کتاب قابل بر جو بعین است و از حیث است که میر می آید اراده و کتاب
عبود المسایل بعد از آنکه و نام سقوط و جو بعین و زمان عصمت
که علی اتفاق کرده اند بر نقل اجماع و حکم خیر کرده بسبب تناسل
عام با بختیون گفته و احیاناً که ظاهر لفظ بعضی از اصحاب موافق
اجماع باشد و از اینها بعضی از متاخرین توهم مذکور دیگر کنند یعنی
شیخ زین الدین و همچنین بعضی از مقلدان او یعنی شیخ حسین عید
القدس غاکم نیز بر اعتمادی بران نیست تا اینجا بود معصوم کلام میر

محمد باقر امام و دیگر گفته یارنده با ابو الصلاح شیخ محمد الحلی
و شیخ ابو الفتح که علی بن ابی و ابن سیر خلافت ظاهر است چه ابو الصلاح
بکر از شاگردان شیخ طوسی و سید مرتضی است هرگاه شیخ طوسی و غیر
نمایان داده باشند که خلاف گفته اند علمای معتبره و دانشمندان معصوم
با نایب بر خصوص و جو بعین از جسد و دیگران که با شیخ ارد که
شاکر در جو بعین و در زمان عصمت قابل شود یا آنکه بران نقل
بر حضور یا حتماً شیخ شیخ مقدم بر او نقل کرده اند و در معصوم و غیر
است با شیخ شیخ شریف که کتاب بنیاد ابو الصلاح نیست داده اند
چون شیخ که گفته و شیخ الحلی از ابو الصلاح و سید مرتضی و دیگران
خود در عباد علمای معتبرین و اول القضا نیست موقوف القول بحد و
نامشخص و کتابی که با نقل کرده اند است چه رسد آنکه در عباد
مستقل از ابو الصلاح نصیر بر جو بعین شده و در عباد و غیر
از کتابی که با کتابها با در میان میبود باشد در موضع دیگر
باقتضی که در این اراده عدم جو بعین می شد و جمله چند نفر
که در قضا نیست محمول بر جو بعین می توان شد و لهذا عباد و
مختلف قول ابو الصلاح داده و بر قول میر منقول کرده و حکم از
بودن و از این موم از کتاب ابو الصلاح نموده و انقباض و بحث و دلیل
قابل بر جو بعین کرده و اینجا ذکر گفته قال ابو الصلاح لا یستعمل المحقق
الایمان بالخلقه او معصومین قبله او من یکامل له صفات امام
الحکماء عن حدیث خود را که من و اذان و افاضه غیر هذا الکلام حکم
الاولی المحققین بنما لا امام مع مثل القضا من اقامتها

و از قبل او اصلاح دلیل بر آنکه است حضرت اخذ از عام خود در
این کتاب وجوب عینی است با وجود نقل اجتماع بر عدم وجوب عینی
و راجع و انتزاعی است چنانکه نظر بر اینست که در فصل اول رساله و
چه در طی بیان کلیه شیوه مفیده در این مقامات و این بعضی است غلط
بجای است اگر گفته شود که هرگاه غرضش وجوب عینی باشد پس استدلال
از این وجهی که بر وجوب عینی ندارد و گفته میشود که وجه استدلال
از این است که امر فرموده است خداوند تعالی بر وی و رفتی لذا که ظاهر در
پس بعد از سقوط وجوب عینی بسبب اجتماع متفق خواهد بود در وجوب
وجوب تجزیه و انتزاعی است که در جواب اول از دلیل اول بر آن در پیش
گفته که دلالت بر آنکه اول دفع الاحتمال علی صورة التام که پیشتر
اینست که این اجتماع مسلک است اجتماع بر عدم وجوب عینی است
اما در متنازع فیله که جواز وجوب تجزیه است مسلک است و ازین
وجه استدلال نیز قول که در آن حکم بر وجوب همه کس موافق
کس محصور شده معلوم گشت و آن وجهی که بر وجوب صحیح است و اینجا
چنانکه در فصل چهارم رساله توضیح یافته و چون بر استدلال
افزاید و آورده می آید که شاید از اینها محصور وجوب عینی بشرط
حضور معصوم باشد و در حقیقت تمام جمیع محصور معصوم باشد
الحکم را بایشان معنی باشد لهذا در اینجا جواز را با فریاد اکثر و در
جمله و غیر بر حجت را و این وجهی که در آنکه بر آنکه فرموده و از این
در جواب تا فی دلیل اول گفته مراد اینست که قولی نیز ازینها اینست
ندارد و اینکه اصل انعقاد قان جمعه مشروط باشد حضور معصوم باشد

اینست و که قابل مجوز قابل استراحت بر اینست و باید عاقلی که گفته
فاده نصوب است از این معصوم بر وجه عموم و بر حضرت است از هم
در این امر و هر دو مورد بکار از اجرای احکام و اوست صدور شرعی
نزد او نیز مطلق انعقاد قان جمعه و تحقیق خواهد بر سبیل وجوب عینی
و خواهد بر سبیل جواز و وجوب تجزیه مشروط خواهد بود معصوم
یا نایش و دیگر در این خاص که در زمان انعقاد حکم امام معصوم
از برای امامت قان جمعه ازین انعقاد بر سبیل وجوب عینی است
و در این عام که مایه و بر حضرت است در زمان نقی و عین است
و انعقاد بر سبیل جواز و وجوب تجزیه است که در این است نفس از اینجا
چنانکه بعد ازین در عبارت کتاب خلاف شیخ خویشی مصرح بر آن
خواهد آمد و بواسطه دلیل ثانوی از این وجود ظاهر است که مشافه
ندارد و آنچه از کلامی منقول است که در کلامی که می است نه بدیه
المستشددین و بدین شد است گفت اینست و از اینها لفظ الحق
یعنی این بعد از حضورها الحما عینوم الحمة و کان امامهم و جنیتا
متکلمان از افتاد الصلوة فی وقتها و ایراد لفظ علی وجهها و کان
خاطر بر اینست که کورایا لعلی کان علی القول الحق و حجت علیهم و جنیت
الحمة و کان علی الامام ان یجلب بهم خطبتین و یصلی لهم بعدها
و کعبین و مستور نیست که این کلام هم احتمال وجوب عینی نیست بر
لیست دارد و هم احتمال وجوب تجزیه و نیز میتواند بود که فرض برین
متکلمان از افتاد الصلوة فی وقتها و ایراد لفظ علی وجهها کان باشد
از معصوم باشد الحکم را بایشان هر چند و در اینجا بدیه و دیگر اینست

الاسلام محمد بن يعقوب الكلبی نسبت داده اذ قول بوجوب عینی نیز
 اذ غای محض است یا انجا بر حضرت خاندان ظاهر شده باشد و اگر در کتاب
 دقه است چرا ذکر کرده است و حال آنکه ثقتنا اسلام در کتاب
 کافی روایت کرده از امام محمد باقر که خطبه نماز جمعه قیاسی و مکرر
 با امام و از امام جعفر صادق روایت کرده که نماز جمعه با امام و در
 و با امام جماد و گفتند هر چند با جماعت گزارده شود و همچنین
 روایت کرده که نماز عید نیست مگر با امام چنانکه در فصل ششم نیز
 در سال آخر یافت و بهیچ وجه منوجه توجیه و تغییر شده و حال
 ذکر کرده و در این حدیث نیز جز از حدیث که امام باقر مخالف را می خود را
 در صد توجیه و تاویل و منع و رد در بایند و موافق را و امیکدا
 چنانکه ظاهر است بر او ایستاد و دیگر آنچه بعد از محمد بن علی بن
 بابویه نسبت داده نیز خلاف ظاهر است از نقل علما و هر از نقلان غیر
 چنانکه در کتاب نه الحقیقه الفقهیه در باب نماز جمعه حدیث و غیر
 باب اول رساله حضرت خاندان روایت نموده و رد کرده چنانکه در
 فصل ششم رساله تفسیر یافت و بعد از آن حدیث مشتعل بر امام و آن
 منصوب بر جانب امام و روایت کرده و بهیچ وجه متغیر تاویل
 نشده و در باب نماز عید بعد از آنکه روایت کرده که نماز عید با امام
 است گفته و جوب عید اماما هم مع امام عادل و این نیز ضعیف است
 با نظر امام معصوم و هر دو جمعه و هر دو عید زیرا که شرایط هر دو
 یکسان است با اتفاق و در رساله هجاب اثر در باب نماز جمعه گفته و آن
 اجتماع يوم الجمعة سبعون و لیس و اتمهم بعضهم و خطبهم و الخطبة

بعد الصلوة لان الخطبتين مكان الزکوة من الاطراف و بعد از آن
 گفته و المنفعة الذين ذکرناهم الامام الموفون والقاضي والمذبح
 والمذبح عليه والشاهدان و این نیز ظاهر است در این امر و معصوم چنان
 در فصل ششم رساله بوجوب بیعت و در دقه گفته و انصاریت
 الظاهر مع امام بخطبة صلبت و کتب و انصاریت بعد خطبة صلبت
 از امام و قد فرغ من الخطبة الى الجمعة و انصاریت صلوة من نما
 صلوة واحدة و فيها الله في جماعة و هي الجمعة و فيها عن شجرة
 عن الضعيف الكبير والجنين والمساكين والعبد والمملوك والمريض و
 الاعرج و من كان على رأس و یحیی و من صلاتها و صلواتها اربع
 كصلوة الظهر و صلاتها اربع و این نیز ظاهر است و این نیز اطاعت معصوم است
 و در آن نیز اشاره شده با آنکه حدیث شهر و عید که در دلاله فالوین
 بوجوب عینی و در زمان عید است معین است بوجوب امام و هر
 از من صلی و بعد از آن افراد و جماعت عید چنانکه در فصل ششم
 در حدیث سجده بر و است کافی در بیان فقره امام معصوم و صلوة و این
 رکعات و انصاریت و این حدیث عیدین گفته و این حدیث که امام باقر گفته
 که و الجماعات يوم الجمعة و غیره و این حدیث که امام باقر گفته
 و غیره و این حدیث که امام باقر گفته و این حدیث که امام باقر گفته
 بر تقدیر امام و با بایست چنانکه ظاهر است با و جوب غیر و غیره
 عن یار یقین و غیره که ترغیب مغفل بطلان جماعت از راه آنکه در آن
 عینی قد رفته عن یار و این حدیث که امام باقر گفته که جماعت
 روایت شده در تقدیر امام باقر جعفر صادق که فرموده لیکن الانجام

بقره من الشاة كلها وذكنتها من شركها رغبة عنها وعن جماعة
المؤمنين من غير علة فلا صلوة له **وكان** في بعض عبارات روايت
شده ودر كتابه من لا يخفى العقبة يزداد في الجماعة وفضلها بها
مشقة من حديث كثره في قوله تبارك وتعالى على الناس من الجماعة
الجمعة خيرا والذين علو من ماصلة واحدة فيها الله في جملة
وجي الجماعة فاما سائر العتلات فليس الاجتماع اليها في رضى ولا
سنة من تركها وفيها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة
له وانما ظاهره فيكون كمراد من حيث كونه مطابقا لمراد معصوم
كرواية في جملة ما عت بائنه وليس في رضى وادركا في رضى
الاستحباب وعلل الشرايع روايت كرهه صحيح استدل بغيره
معصوم بانه كرهه وروايت في بعض نسخ مساله تحقيق في كتابه
بسرارها بوجوه من اخذ معلوم شدة كراهية وجوبه عنى فاليست
فاكره بل بوجوبه من غير رضى ودر بيان مثل كراهية الاول
باو شاء شيعه كراهية او ادبها في رضى في شاة ما زعمه عن كراهية
ازمه تركه نسبت قول بوجوبه عنى في شيخ طوسي واده وكنهه من غير
شيخ ابو جعفر طوسي بانه بائنه واما لكراهية كراهية كراهية
او شيخ ابو جعفر طوسي ودر بيان مثل كراهية خلاف وكراهية بسوط
وكراهية بائنه وكراهية ببيان وكراهية بخصه ودر بيان عيب
شده وعبارات داله بوجوه من اخذها كراهية ودر مصباح بلغة
يختص كراهية ودر نبيه من كراهية في بعض اذهان ناچار است
اثره كراهية في بعض عبارات من كراهية ودر بيان جملة وكراهية خلاف

كراهية مسئلة من شرط انعقاد الجمعة الامام او من يامر بالامام بذلك
من فاضل او غير فاضل ذلك وحيث ثبت بغير امر او غير فاضل الا في رضى
ابو جعفره وقال في بيان مرض الامام او سائر اوقات فقد من الرخصة
من يملكهم الجمعة عن كراهية ووضعه ضرورة وصاله العبد في رضى
مثل صلوة الجمعة وقال الشافعي ليس من شرط الامام في الصلاة في الجماعة
اجتمع جماعة من غير امر الامام فافادها بغيره في رضى ودر بيان ذلك و
احد العلماء ان لا خلاف في انها تنعقد بالامام او بامر وليس على انعقاد
هذا اذا لم يكن امام ولا امره بل فان قيل الميرقد وروى في رضى وفي
كتبكم ان يجوز لأهل القربا والشاة والمؤمنين ان اجتمعوا للعدد
الذي تنعقد بهم ان يقيموا الجمعة قلنا ذلك ما دون في رضى
في ذلك يجري ان نصب الامام من يملكهم وايضا عليه الخلق المقتدر
فانهم لا يخلفون ان من رضى الجمعة الامام او امره ودر بيان ذلك
عن ابو جعفره قال في رضى الجمعة على سبعة نفر من المسلمين ولا يجب على اقل
منهم الامام وفاضله والمدعى حقا والمدعى عليه والمجاهدين و
الذين يقيمون الجمعة من رضى الامام وايضا فاما جماعة فان من رضى
منه الى وقتنا هذا ما اقام الجمعة الا لعلها والآخر ومن رضى بالعدد
قلنا ان ذلك اجتماع أهل الاعضاء ولو انعقدت بالزينة لصلواتها
كذلك ودر بسوط كراهية واما الشروط المراجعة الموجهة لانعقاد
فان بعد السلطان العادل او من يامر السلطان والعدد وسعة وجوبا
وحيث يداوان يكون بين الجمعة بين كراهية امثال فما زاد عليها و
ان يخطب خطيبين ودر جمل وعقود كراهية في الجمعة اذا اجتمع

شروط وهي على ضربين احدهما يرجع الى من وجبت عليه والثاني يرجع
الى غيره فلما يرجع اليه عشرة شرائط المذكورة والبلوغ والحرة وكمال
العقل والاختصاص بالمرض والارغام العيني وان توافق العرج وان يكون
شيخا لا حراك به وان لا يكون سافرا ويكون بينه وبين الموصوم ان
يقابل فيه الجماعة في مكان فساد وبقوه اجتماع الشروط لا يستغنى
الا بارجع شروط وهي الزاجعة الى غير السلطان العادل او من يامر
السلطان والعدد سبعة ويوجبها وختم نديا وان يكون بين الجمع
ثلاثة اشبال فما زاد وان يخطب خطبتين وذكر في بيان شروط
سورة الجمعة كقوله في الجمعة لا يجمع المكلفين الا صاحب العدل
من سائر ارض او اعلى او عرج او افا او غير ذلك وعند اجتماع شروط
يكون سلطان عادلا ومن يرضى السلطان للصلوة ودرهما بركته
اعلم اننا لا اجتماع في صلوة الجمعة في غير افا حصلت شرائط
ان يكون هناك امام عادلا ومن نصبه الامام للصلوة بالناس
ويبلغ عدد من يصلون بهم سبعة نفر فان كانوا اقل من ذلك لم يجز
عليهم الجمعة وليست لهم ان يجتمعوا اذا كانوا خمسة نفر ومع حصول
هذه الشروط سقط عن سائر شرائط الكبر والطفل الصغير والمزة
والعبد والمسافر والاعمى والعرج والمريض ومن كان على راس
اكثر من رجلين وبعد ان كفته لا بأس ان يجمع المومنون في
زمانا معينة بحيث لا ضرر عليهم فيصليوا جماعة بخطبتين فان لم
يتمكنوا من الخطبة طار لهم ان يصليوا جماعة لكنهم يصليون اربع ركعات
ومثل اين ربابا مبرهون في ركعتين جماعة قبل ان يركعوا

وذكر
في بيان

وذكر بيان قول شيخ معبد ودرمبوط في ركعتين بعد ركعة
ثلاثا وثلاثه ودرمبوط في ركعتين كقوله فان لم يتمكنوا من الخطبة
جماعة فليصلوا اربع ركعات ودرمبوط في ركعتين كقوله وليصلي
والنصف بحيث لا ضرر عليهم او اجمع المومنون وبلغوا عددا يصلي
للمعبد ركعتين بخطبتين فان لم يتمكنوا من الخطبة اربع ركعات ودرمبوط
عبر عن هشام عن ابي عبد الله قال ان لا يجزى الا اربع ركعات من الركعة
حتى يجمع ولو مرة واحدة وان يخطب الجمعة في جماعة او لا يخطب في جماعة
دائر على الجمعة ويومها معلوم بشي وكسوت عبد الملك
دايزه من معنى اذا احتجاب على ركعة ايفا كقوله واعلم ان الجمعة حقا
قد ذكره عن ابي عبد الله انما قال العبد الملك مثل ذلك مذكور ولا يخطب
وقرأها الله عليه قال قل في ركعتين اجمع قال صلوا جماعة يعني الجمعة
تصرون دين ورويت في ركعتين اجمع قال صلوا جماعة يعني الجمعة
منذ راس سلفه ورويت انكروا في ركعتين وشيخه في ركعتين
كعبا ران كذا في شيخ مسنود كذا حال وجوب عشرين ركعة
صغرى اشد كذا في خلافه في ركعتين ودرمبوط في ركعتين
باب من اولا الشارعي يفسد شيئا بعد ما بناه خيرا المستبد له
وجوب عشرين ركعة في ركعتين اربع ركعات اربع ركعات في ركعتين
دراوا في ركعتين كقوله في ركعتين اجمع اجماعا تاما او اجماعا
امام وبران استدلال كذا اجماعا ودرمبوط في ركعتين
سؤال كذا كذا في ركعتين اجماعا كذا في ركعتين كذا في ركعتين
سائر مؤمنان در وقت تحقق جمعيت كجمعة بان سبعة عشر ركعة

کرامت آنکه در قضا جواب داده و گفته اند که ایضا ما بخیر ذکر ما را می دانند
 فيه من حجب فیست یعنی معصوم در زمان تقیه و عیبت باذن داده و
 مستحق است تا مثل آنکه همچنانکه در زمان نفاذ حکم معصوم
 بر سبیل و حیاست و بان واجب می شود در غیر زمان نفاذ حکم تقیه
 است از بر سبیل احتیاس است و بان واجب می شود بلکه احتیاس
 بهم برساند بر این که اگر نفاذ مطلقا مشروط عضو امام یا
 از طایفه امام است در وقت جدا از وقت و در زمان تقیه جاری
 می آید از وقت و در وقت در زمان نفاذ حکم است نفاذ است که در
 نفاذ حکم معصوم صحیح نفاذ بر سبیل و حیست در زمان تقیه صحیح
 نفاذ بر سبیل احتیاس است و در زمان تقیه از بر سبیل احتیاس
 از معصوم حاصل شده و راه اشتباه حضرت است که ایضا اول گفته
 که شرط نفاذ نفاذ جمعه امام است یا امام را از طایفه امام و در
 الحال حکم که گذاردن نفاذ جمعه در زمان تقیه و عیبت باذن امام
 است و این در حکم نصب کردن امام است پس همچنانکه با وجود
 امام و یا پیش و یا پس است برین مقدم و برین واجب خواهد بود و این
 باطل صرف و صرف و بی وجه و غلط است از راه تصریح بر عیبت
 فيه که مقدر است احتیاس است و این است که در نفاذ بسیار را عنوان یافته
 کرده که در آن قارهای مستثنی است و گفته اند یا صلوة المرعوبین
 در او این صیاح هم مستثنی بر این جهت که گفته اند را و اسطر در ما
 حای فی فضل يوم الجمعة و الافعال المرعوبین یا گفته اند صلوة المرعوبین
 می باشد بر صلوة نبی و صلوة امیر المؤمنین و صلوة جعفر و صلوة علی

و غیر از راه ذکر کرده و در کتب فی بیان صلوة فاطمة و غیرها من صلوة
 المرعوبین واضح شده و هر چند علم بود که این کلام در سخنان اخیان
 بیان نداشت لیکن بنا بر بیان جوئی حکام بر بیاض افشانه بسیار
 از موارد استعمال آن شد و این در زمان ظهور است و هر از راه تصریح
 شیخ و علمای دیگر بر آنکه در معصوم با فدا الحکومات تغییر کرده و چنانکه
 سلطان نفاذ که تقیه در معصوم با فدا الحکومات تغییر کرده و چنانکه
 در ذکر و محقق در معتبر و شرایع و شیخ شهید در ذکر و شیخ مقدام
 در ذکر العرفان و شیخ طبرسی در مجتمیع البیان و از حقیق در وسیله و
 غیرها و در نهایت امام عادل که این نیز نفاذ است در معصوم با فدا الحکومات
 تغییر کرده و چنانکه علامه و مستحق و غیره و ارشاد و سید مرتضی و دیگران
 و شیخ شهید و بیان و این همه و غیره و غیر اینها و بعد از این در مبسوط
 و سایر کتب که گذاردن نفاذ جمعه از زمان عیبت و تقیه لازم است
 که تقیه رجوع از استاده انموده و در صیاح و شیخ که تقیه را احتیاس
 بیان کرده همچنانکه علامه در بیانیه رجوع از انموده و محقق در معتبر
 فقط الوجوب دون الاحتیاس گفته و نیز شیخ شهید در جای دیگر
 تصریح با شرط در وجوب کرده مثل علامه و نهایت و تذکره و ارشاد و
 محقق در معتبر و شرایع و شیخ شهید در دو مورد و بیان و شیخ مقدام
 در ذکر العرفان و شیخ ابو علی طبرسی و مجتمیع البیان و این همه و غیره
 و این همه و غیره و شیخ علی رشتی و حواشی شیخ فی الزیاد و شیخ
 القیوم و غیر اینها چنانکه در فصل اول و طایفه مرعوبین است پس گویند
 در کلام شیخ از معصوم را مطلقا خواهد بود در زمان نفاذ حکم و صلوة

طرفی در این بابها معرفت و در فهرست کتابهای که روایت از شیخ
و پیشینیان است و رسیده تا اینجا بود کلام صدوق موی نهر بیات
صاحبان کتاب و شیخ طوسی و از آنکه در کتب و اسناد ما ذکر کرده که
اصحاب ایشان در کتاب راهی از کتب و اصول اصحاب آنها و صفات
شیخ امامیه روایت نموده و در خصوص اصحاب استیصار گفته که کتاب
تهدیب شغل است بر جمیع اصحاب فقه از متفقین علی و مخالفین و کتاب
نهایت شغل است بر جمیع فتوایان و جمیع فقه و در جمیع اینها روایت شده
در این بر وجهی که شش گشت و فایده انوار پیدا و استیصار و شغل است
بر جمیع اینها روایت شده از اخبار مختلفه و در اوایل مصحوظ گفته که در
پیش از این کتاب مذکور کتاب نهج را و ذکر کرده در این جمیع اینها روایت کرده
بودند از اصحاب ما در وصفات شان و اصول آنها از شیخ و متفقین
آورده بودند و کتابها شان بلکه ذکر کرده اند با اکثر اینها
الفاظ که گفته اند از ایشان بودند تا اینجا بود و متفقین کلام شیخ طوسی و این قدر
که از جمله قابلین نیست تمام جمع است و در آخر کتاب سر از کتب و ابواب
جمعی از اصحاب آنها و معصومین علیهم السلام و همچنین از صفات و
مؤلفات ما بقیه دیگر سوابق شیخ طوسی و این باب و این شیخ از
اصحاب که در جنان که ظاهر است که در این باب و این شیخ از
موسسین و کرام و اسطوار اصحاب حضرت کاظم و کتاب نوادر و کتاب
جامع احمد بن محمد بن ابی نصر بن فضل از نقایب عظیم الثانی حضرت رضا
و کتاب معوی بن عمار از اقاظم نقایب حضرت صادق و کاظم علیهما السلام
و کتاب ابان بن قلیب از نقایب سلیل القدر و قدما و اصحاب ائمه و صادق

کتاب

نقشب
از کتاب

علی

علیها السلام و کتاب جمیل بن دناج از اجداد نقایب اصحاب حضرت صادق و
و کتاب بنیادی صاحب موسی و الرضا و کتاب سائل الرجا لاجل بن محمد
عینا بن جوهری و سائل علی بن بابا از نقایب و فیح المکان اصحاب حضرت
صادق و سائل او و در سری از اصحاب هادی و سائل محمد بن علی بن یونس
و کتاب معوی بن عبد الله بن محمد بن ابی ریحان از نقایب حضرت صادق و کتاب
حسن بن محبوب از کتاب نقایب محمد بن ابی ریحان از اصحاب حضرت رضا و کتاب تولد
علی بن بابا از شیخ نقایب و کتاب فیح المکان از نقایب حضرت عبد الله بن
جعفر الطبری از نقایب و کتاب اصحاب و کتاب جعفر بن محمد بن عثمان و کتاب
عبد الله بن کبریا بن عیون از نقایب و کتاب حضرت صادق و کتاب فیح المکان
القاسم بن قولوبه بن جعفر بن محمد بن قولوبه از اجداد نقایب و استاد شیخ عیون
و کتاب اسرار العالم صفوان و کتاب طاهر بن محمد بن ابی عبد الله و کتاب العیون
والخاص شیخ معین بن ابی بکر و معوی بن کلام ابن ابی ریحان و نقایب نقایب
کتاب مکرر و بنیادی و بیونی از نقایب و در این کتاب صاحب موسی و رضا
و وصف کرده و علما و رجال ابو عبد الله سید اعیان شیخ یا احمد بن محمد بن یونس
از اصحاب هادی و عسکری و محمد بن احمد بن محمد بن ابی ریحان و کتاب عیون بن محمد بن
باشد و الله یعلم و محقق در این و این فصل تا از اول کتاب معین بن محمد بن ابان
مرتبه علم حضرت جواد و سنا بن فضل بن اصحاب و شیخ باع از حضرت گفت
مثل حبیب بن معین و مراد بن حسن و احمد بن محمد بن نصر بن فضل و احمد بن
محمد بن ابی الدیوبی و ناذان بن یحیی بن فضل و ابی بن موسی بن دناج و احمد بن
محمد بن عیون و غیره از آن کسان که بطول می کشند تا در این کتاب و کتاب
ایشان الحال معین و سنا و ابی بن اصحاب است و بعد از این در اوایل اصل

فما زاد منه ما فطرتا كبري شعبة كوسيد كبري فقد ان امام معصوم فاذ
فرقتا دونهما فطرتا با ان قيسا عباد كبري كبري كبري
اماميه ووزان عيبه واجب عيني ميبود كبري كبري كبري
منزلة كبري ووزان عيبه واجب عيني ميبود كبري كبري كبري
شيخ شمس وجه الله وكتاب ذكرى قولي بوجوب عيني ميبود كبري
كبري واذ كبري اوزن عيني بامر ظاهر ميبود انهي جود خيرا خيرا
نسبت خلافه واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري
خيارت كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري
شيخ شمس وجه الله وكتاب ذكرى قولي بوجوب عيني ميبود كبري
السلطان العادل وهو الامام اونا به اجما عينا وبعدها كبري
كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري
ازاد عيني كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري
شتم حلال زاد كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري
ان كبري كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري
وامير المؤمنين بعد وعلينا طيبا في الاماميه هذا مع حضور الامام
قر وانا مع عيبه كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري
فان عيني كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري
اميرنا حيا انا الاذن حاصل من الامام الماديين فهو كالاذن من امام
الوقت واليه اشار انهم في الخلاف وبنو الله صبي ذائق فالجنا
ابو عبد الله علي صلوات الله عليه وبنو الله صبي ذائق فالجنا
وعلي بن فقال لا انا عيبه عند كبري واذ كبري واذ كبري واذ كبري

شاهو اعظم من ذلك بالاذن كالحكم والافناء بهذا اولى والفقير الثاني
ان الاذن انما يعتبر مع امكانه انما مع عدمه فخط اعتباره وبقدره
الاذن والاختيار عا ليا من المبادي وقد ووجهه في ريد في العقب على الثاني
اذ اكانوا سبعة يوم بلقي من قبل خلو افي صبا عتقوا في عيني
الضاد وفي يوم جمع الغوم يوم الخميس اذ اكانوا خمسة فما اذادوا الجمعة
والجدة على كل احد لا بعدد الايام بل بالاعتبار من المبادي والعلو والسطو
والدقيق والعقب وفي الحوقل من درادة من عبد الملك من المبادي
قال سئل عن ملك وامير المؤمنين وجه الله الا قلت كبري كبري
صلوات الله عليه عيني صلو على الجمعة وفي اشارة كبري كبري
والاعناء على الثاني اذ عرفت ذلك فقل ان المبادي لا يسقط وجوبه
للمعنى على الثاني ولسقطا لاختياره طاهر المبادي كبري كبري
لهم من لفظه لا لاختياره انا هو في الاجتماع او بمعنى ان افضل الامر
على التخيير واما بقا الى الوجوب المضيقي في الاماميه لان نصيبه التعليل
ذلك هذا الذي مقتضى سقوط الوجوب في الامام لان عمل الظاهر على وجه
الوجوب العيني واما بالاعتناء والاختيار وبقدره العا على الاجتماع
وبالاعتناء بعضهم في المشرقة اصلا واما وهو مقام كبري كبري
سلاخ وازاد من وهو القول الثاني من القولين بناء على ان الاذن
شرطا اخذ وهو مقفود وهو لا يسقط من التعليل الى ان الامام
بمقتضى وجود الاذن ويحلون الاذن الموجود في عصر الامام عليهم السلام
على من هم ذلك الاذن وليس حجة على من يان من الحكمين والافاء
والحكم والامنا اخرج من الصلوة ولا من المعلوم وجوبه نظير ولا

نزول الامام و هذا القول توشیه و لا انزل الوجوب المعنی و احباب
القول الاول لا يقولون بطلان کلام شیخ نهید و در مقام آنکه در زمان
حضور امام نافذ الیک اتفاقا ما سینه را جمع بدو از امامان و در سینه
نیز سبیل و جوب و نه سبیل و جوب را بدو بشمار جمع را امام زمان
نصب کند هیچ آنکه حضرت جعفر و ابی موسی بر چه منصب میکردند
اما در زمان غیبت امام علی ای ما سینه را در آن دو قول ما هیچ قولی
که گفته احباب را نشد و او است در وقتیکه آن اجتماع و خطبه را
نمود و بجهت کلام کلام سیده یعنی و هیچ این را در این است و
سوار را در سینه است سینه اول آنکه از آن سینه ای مثل آن از امام
و سینه است چنانکه شیخ با آن اشارت کرده و کتاب خلافت و سید زوای
مؤید است که حضرت صادق را و از عجب و خیر جمیع از جمعه و بوده
و توفیقها در زمان غیبت معاشرا اعظم از آن میشود و از آن معصوم
مثل سید علی بن عثمان بن و قول او در سینه تالی که از آن در وقت
امکان میشود در وقتیکه ممکن باشد و این اعتبار از آن ماقط میشود
و این می باشد معصوم قرآن و است از اینها و در وقتیکه بوسه از حضرت
سید و در وقتیکه هرگاه هفت نفر باشند یا یک نفر از جمعه و اجتماع
کران در جمعه و حاجت بر هر کس و در زمان حد و نیستند که
رت و بنده و سایر و در وقتیکه و نیز عید الملت را و فرمود که از جمعه
کراره و زمان و هر دو که مثل تالی و سینه و اینچنین و اینچنین
و در وقتیکه بسیار است و سینه ما هر دو و خونت و اعتماد و بر است
و بعد از آن علامه و محقق گفته اند و جوب نماز جمعه و زمان غیبت

ساقی

ساقی است اما استخفاف بر ما فطرت و محبت از نظر و عیال این سینه
که و استخفاف این اعتبار است که اصل و بر و است خجسته و سینه
باشد که هر که شود بوجهی در زمان غیبت از آن دو که مقتضای
از دو سبب ظاهر بوده است بر چه سبب است که اقتضای موقوف و جوب
کرده است الا آنکه عمل فرما این بر عدم و جوب یعنی بوده و در وقتیکه
و اعتماد و قول و تم که جوب است معنی و است که از اینها و زمان شرط
صحت است و در زمان غیبت است و این اعتبار است که قابل است بجهت
در زمان امام زمان در وقتیکه و از آن امام زمان مخصوصان که است
که در آن زمان شیده اند و بخت و اینها است و اما آن که در زمان
دیگر اند و سبب نمیکند و از آن در وقتیکه است و قوی و آن و سبب
بنابر آنکه و نیز ظاهر و جوب معلوم است و قابل توفیق و سبب معلوم و
از قول جوب میشود است و الا لازم می آید و جوب یعنی و احباب قول
قابل آن نیستند تا اینجا بود معصوم کلام شیخ نهید که در این جواب از
و جوب یعنی گفته و توفیق فرما جوب است که و در وقتیکه قابل است بجهت
و همچنین در هذا القول توشیه و الا انزل الوجوب المعنی از و جوب
یعنی یا معصوم گفته و گفته و قول یا از آن حدیث نقل کرده چنانکه
همان مراتب بر هر صاحب موعود و شاست و مطابق فهمیده حضرت
استند و عیان است از قول بوجهی و نقل کرده که و اهل تالی و خلافت
معلوم است و در عبارت تالی و اهل بوجهی معنی شده که زمان و سوات
در واقع هر که میل بجهت بر اینجاست با آن کلام فهمیده نشود و سبب
یعنی خود بر کون از آن فهمیده میشود است با جمیع کلام علماء را با کمال

ظهور در این قسم می فهمند که از خدا و رسول و انبیا چه قسم خواهند
 فهمید و در گفته و انداختن و انکار و علمای بهر شیخ ناسخ و ناسخ
 الذین رحمهم الله قابل بود و بهر شیخ ناسخ و ناسخ رساله نرسند و
 مبادی فقه نام که در میان شیخ حسین بن علی و شیخ محمد بن عقیل بن حنیف
 الشیخ زین الدین و شیخ محمد بن عقیل بن حنیف و شیخ علی بن عقیل بن حنیف
 مدارک و مولانا عبد الله شوشتری و غیره را بر قول و فقه امامی مخفی
 نیست که فقه امامی از جماعت که این فقه و فقه مذکور ساخته راجع میشود
 به بدو پس زاده و داماد و و خزانده و شاگرد و مصلح و بهر دست کار
 ایشان سرایت کرده و با هر که مسائل علی و فضل و علی از صد و پنجاه سال
 در فقه جمعه که در نظری و جوی عینی بر حصر و احاطه ظاهر باشد
 چه کون احوال و انکار و معصومین و احباب و انبیا و ائمه بر علی ای
 قریب الهی ظاهر باشد و چه کون بر مثل شیخ ابو جعفر طوسی حال مثل
 شیخ محمد که استادش بود و مخفی ماند و همچنین خاندان فقه الاسلام محمد
 یعقوب عینی و حال شیخ صدوق و محمد بن علی بن بابویه و امثال ایشان
 و جمیع فقه و اخلاق بر هر فقه علی ای اهل بیتان همه بر زکات دین و فقه
 ملت و زبان عدم و جوی عینی و زمان غیبت فقه الجماع که فقه اصغر
 هند و او که فقه جمعه اند و ان شیخ زین الدین و فقه امر و ذکر فقه
 که صد و پنجاه سال پیش و علی و فضل و علی و انبیا و ارباب حدیث
 فقه جمعه میکرد و اندوخته از ایشان فقه جمعه را و احب عینی میداد
 انبی و پیشینده و فقه از این کلام سه چیز مفهوم میشود یکی میدادند
 و جوی عینی فقه جمعه در زمان شیخ زین الدین و این حق است و و غیر

فقه جمعه
 فقه امامی

کلام

کلام و در جمیع اهل علم و فضل و صلاح و احسان و انبیا و احب عینی
 اکابر و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت
 احمد از سبیل و میرزا محمد صاحب دجا و شیخ فقه امامی محمد بن عبد
 العالی و شیخ بران شیخ علی و مولانا محمد باقر و شیخ طه بن عبد الله
 شیخ جعفر بن شری و شیخ عبد الله بن علی و شیخ علی بن علی و شیخ
 و ملا محمد نوری و فاضل بن خوانساری و میرزا محمد طاهر و شیخ
 قاسم کویا و ملا و جوب علی بن نوری و ملا و جوب علی بن نوری و شیخ احمد
 عبد الله بن شیخ علی بن طهرانی و میرزا محمد بن علی و مولانا محمد باقر
 و شیخ و مولانا عبد الله بن نوری و مولانا عبد الله بن نوری و مولانا
 عبد الله بن شری و شاه بنی الدین محمد شری و شیخ فقه امامی الدین بن
 شیخ و میرزا نظام الدین احمد و شیخ و شیخ و شیخ و شیخ و شیخ و شیخ
 ابراهیم بن شری و امثال این در دکان بعضی میکرده اند و واجب عینی
 میدادند و مثل بهر فقه فقه امامی و شیخ فقه امامی و شیخ فقه امامی
 مولانا شوشتری و میرزا محمد بن حسین و مولانا علی بن نوری و مولانا
 حسن بن شوشتری و مولانا علی بن نوری و امثال این کلام را در دست
 اباهر که کرد از جمیع فقه جمعه بعد از ائمه و فقه امامی و فقه امامی
 جوی عینی و فقه امامی و فقه امامی و فقه امامی و فقه امامی و فقه امامی
 عظیم الشان در عصر و صد سال و کسری جوی عینی و جوی عینی و فقه
 شد فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 عینی است و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 که در عصر فقه هر کس را که عارض شده باشد فقه و فقه و فقه و فقه و فقه

فقه امامی
 فقه جمعه
 فقه امامی

روایت نمود و عبارتش در اینست معتبر که اگر کافر نظر رسیده همین است که
اشاع الا سلام فو کفشان و انما من یصلی و یدعی اربع رکعات و انما یصلی
جماعة و یکرر فیها دروایت هذبت است از کافری بنا که در فصل
سیم رساله هر دو مذکور است و ظاهر از این عبارت وجود و نه ذیبت
بنا بر عمومیت من یصلی در این لایم بر مطلق حضرتنا اختلافی
بهم میتوان رسانید از اخبار اگر چه بیشتر از عبارت است معتبر که
پرسیده باشند هر چند این عبارت بنی همدان از اهل فقه می رسد و نیز که
مراد از من یصلی نام است بنا بر این چه صاحب خطبه معصوم باشد که
است که خطبه یا و قتل او در وی و نادان او کسی باقیست که در مقام جمعه
خطبه بخواند و بر مذهب می که بر عموم معصوم شود و لا یقین بر پایه او
و جریب می نویسد در این معنی است چنانکه ظاهر است دیگر آنچه را در باب
فضایل نماز جمعه مذکور است از این سخن است اثبات شرطها و شروطها چنانکه
در جهاد و این خصوصیتی نماز جمعه و بیجا ندارد بلکه در هر عبادتی
العبادات چنین است و از اینجاست که حضرت در سماعه مطابق روایتی است
الاحیاء و یقتدی و یستمن قال لا اله الا الله و حیدر المیز و یه
بشرطها و شروطها و انما من یصلی و یدعی اربع رکعات و انما یصلی
جماعة و یکرر فیها و این عبارت در اول کتاب نیز می آید و لیکن بعد از
تحقیق شرطها که از آن جمله یکی خصوص معصوم باشد که رکعات و لهذا
در آنجا صحت و صحاح من یصلی و یستمن و یصلی و انما من یصلی و یدعی اربع رکعات
فرموده صلوة الجمعة فربینة و الاجماع المأثورین مع الامام فان
تکثر جلی من غیره نکات جمع فکثر نکات فرائض و لا یدعی نکات فرائض

خبر علیه السلام و در این باب روایت است که اگر کافر نظر رسیده همین است که
اشاع الا سلام فو کفشان و انما من یصلی و یدعی اربع رکعات و انما یصلی
جماعة و یکرر فیها و این عبارت در اول کتاب نیز می آید و لیکن بعد از
تحقیق شرطها که از آن جمله یکی خصوص معصوم باشد که رکعات و لهذا
در آنجا صحت و صحاح من یصلی و یستمن و یصلی و انما من یصلی و یدعی اربع رکعات
فرموده صلوة الجمعة فربینة و الاجماع المأثورین مع الامام فان
تکثر جلی من غیره نکات جمع فکثر نکات فرائض و لا یدعی نکات فرائض
بشرطها و شروطها و انما من یصلی و یدعی اربع رکعات و انما یصلی
جماعة و یکرر فیها و این عبارت در اول کتاب نیز می آید و لیکن بعد از
تحقیق شرطها که از آن جمله یکی خصوص معصوم باشد که رکعات و لهذا
در آنجا صحت و صحاح من یصلی و یستمن و یصلی و انما من یصلی و یدعی اربع رکعات
فرموده صلوة الجمعة فربینة و الاجماع المأثورین مع الامام فان
تکثر جلی من غیره نکات جمع فکثر نکات فرائض و لا یدعی نکات فرائض

و در سر او را در پیش از کتاب ایوب علیه السلام متناهی کرد و این صاحبی
و این حدیثی است که روایت شده از شیخانی که گفته است لا و جعفر
قوم من و البیت یحتملون فضل الصلوة یستقدمون فی جمیع ما یصلون
الذی یؤمرهم لیس یمنعوا من الله طلبه و لیست علیه لکنته یا جعفر و
که امام محمد بن یحیی باشد که جمعی از شیعیان و علما ثقات توافقی می کنند
پس وقت نماز بر پیشانی بعضی پیش نماز شده نماز جماعت می کنند
حضرت و هر دو کار که اگر امامت ایشان را بکنند یا نه و این را خداوند
ناز خواست نیست بکنند و بعد از این سیدان نیز گفته است که من از ائمه
القوم من و البیت یحتملون فضل الصلوة فی وقت یقدمون فی مقدم
فیصلهم فی کل مکان قلوبهم کلها واحد فلا یفرقون فی کل مکان
باز هر که جمعی از شیعیان و علما ثقات توافقی می شوند و در وقت نماز
از ایشان امام شده نماز جماعت می کنند از پیشانی حضرت می رود اگر امام
همه یکست یا یک نیست و بعد از این سیدان نیز گفته است که من از ائمه
و اهل بیت و اهل خانه است و اینها یعنی که یکست و ایشان که پیشانی
شد و اکتان حضرت در جواب که اگر این کار را بکنی و در تهنید
احکام الطاعت روایت شده که از این روایت که گفت انما سلمت شیعیان
الی الله فلا یفعل شیعیان سیفها و لا فاسقا یعنی پیشانی غایت یفعل
نزد خدا و عاقل پس هر که از شیعیان شود را می بیند و فاسق و در کتاب
در باب من کرم العتاة و خلفه روایت شده از رسول خدا که فرمود
یتقدم المؤمنون فرقة هم للفرقة فان كانوا فی الغزاة سواء فافهم هم
فان كانوا فی الهجرة سواء فاکبرهم مشافان كانوا فی الشیء سواء فلیتوهم

العلم بالسنة و اتفقهم فی الذم یعنی پیشانی غایت مردم می کنند که قرآن
بعضی می دانند و اگر در فرائض ساری باشند هر که را از آنها که جهت ایوب
رسول خدا بود و هر که باشد و اگر در بین شیعیان باشد و هر که بیشتر
پیشانی باشد و اگر در بین ساری باشند و اما از وفای خود جدا کرده
و در کافی و حین باب و خصوصیت پیشانی باشد از امام محمد بن یحیی
شده که فرموده لا یسأله اذا کان فقیها و لیس یکره ان یفتی به بعضی اگر
بخت و فقی که از احکام شریعت باشد و از وفای خود جدا کرده و
باشد و در تهنید نیز در باب احکام الطاعت و بعضی در فرائض
شده و اخبار درین باب بسیار است خانه و در بعضی فرقه ناحیه امامت
اختصاص امام عادل و اهل خانه و در فرائض طاعت و استخوان که بر این باب
تبع و روشن است و محتاج به بیان نیست لیکن از روایات که در باب
حد و تکلیف است و این را در استخوان است میخا از این حد
در تهنید و در باب القضا فی فتن الشیاطان روایت شده از امام محمد باقر
ع که در باب کسی که با صبیغ معروف نصیب را غشای الله کند فرموده است
خولا فیقتلونه و لو دفع الی امام عادل لیسئله و بعد از این فرموده
و کما کان له و رتبه کان علی الامام ان یعظم من یستمال
در باب من لا یتله و در من لا یحضر القضاة و باب ما یلحق فی الشافعی
از روایت شده از امام جعفر صادق ع که در باب کسی که قصد کند
بحرانش را بضرر مسلمت کند فرموده لیس علی ما یلحق فی الشافعی و یلحق الله
و ان قدسنا الی امام عادل لا یموت و در کتاب در باب القضاة روایت
شده از رسول خدا که فرموده ما عندنا امام عادل افضل من عباده تسعین

وصدق الله في الأرض افضل من مطارا بعين صباها ودرگاه در باب
الفرود و در تقياب در باب منجى على الجبال وحكاية لا غنى ولا مع امام
عادل و در حديث حضرت امام جعفر صادق ع مدك و است و در حديث
در باب قتال اهل بيروايت شده از حضرت امير المؤمنين كرم الله
طاهرا في خروج فرموده امير جواد على امام عادل و طاعة فضايل و هو
و ان خرجوا على امام جواد فاجابوا لهم و محضيت كذا في حديث
همجا امام عادل و بعض معصومات و نيز درگاه و نهديا اجل النعم
روايت شده از امام جعفر صادق ع كرم الله و اداسر في كذا و في
السيد من امام جواد و انتم عليه انما اخذت فاداك ان مع امام
عليه السلام و در حديث البلاء حضرت امير المؤمنين و مخاطبا عثمان
نصحتش فرموده و اعلم ان افضل صبا الله عند الله امام عادل و
در محاسن برقي روايت شده از امام محمد باقر ع كرم الله و من ان الله
عباده بجهدي ما نفس الامام عادل من الله فان بعد غير مقبول
و من اجيب من هذه الامور لا ما له من الله عادل اصبح تابها خيرا
ان مات على ما له تلك مات ميتة كبرى و خاف و در باب ان لا
لاختلاف من بين كتاب حجة كافي روايت شده از حضرت صادق ع
كفر فرموده ان الله لسل و اعطى من انزلنا الارض بغير امام عادل
و درگاه في تقياب فضل زيارت عبد الله الحسين و هيچين در
در باب فضل زيارت و در زيارت الحسين در باب تقياب زيارت
الشيعة و الاثمة عليهم السلام و درگاه في الزمان محمد بن قولويه در باب
تقياب من في المطالبين و در روايت شده از امام جعفر صادق ع كرم الله

كفر فرموده انما مؤمن في قبره لم ينم و ما را حجة في غير يوم عيد كذا في حديث
حجة و عشر و عشر و دران مقبولات و عشر رجب و عرفة مع النبي صلى الله عليه و آله
و من اتاه في يوم عيد كذا الله له مائة حجة و مائة عرفة و مائة نذر و مع النبي
صلى الله عليه و آله و در مصباح شيخ طوسي روى را عا لغير روايت شده بغير
در بعض از شيخ امام عادل و اقم شده و در بعض امام عادل و اقم شده هر چه
استما لخص بعضوم نافع لك كذا و درگاه في زيارت النبي صلى الله عليه و آله
و انما علة كذا كذا ان من جاز كان يصلي في حرج الامام و قد روى في الخبر
ركن من صلوة فريضة فقال ان كان امام عادل يصلي اخره و يصلي في صلواتها
مطووعا و لا بد من صلواتها في صلواتها هو ان لم يكن امام عادل فليكن
على صلواتها هو و يصلي ركنه شريعه معه يجلس قدر ما يقول اللهم اني لا اله الا الله وحده لا شريك له و انشد ان محمد عبده و رسوله صلى الله عليه و آله
فربتم صلواته على من استقام فانما النعمة و استغفر من شئ من النعمة
الا و صابها ما جود عليها انما الله و در حديث نيز و بعض از شيخ عادل
واقعت و در بعض عادل و مراد از هر دو كذا كذا و درگاه في زيارت النبي صلى الله عليه و آله
كاتبه روايت شده از امام جعفر صادق و امام محمد باقر عليهما السلام كذا
انما العدل رسول الله و الامام من بعده و نيز درگاه في زيارت المناجاة التي تصلح
الاكتاف فيها روايت شده از امام جعفر صادق ع كرم الله و لا استكاف
الا في مسجد جنتا عن قد يصلي في امام عادل صلواتها عرفة و من لا يحضر النعمة
نيز و زيارت الاكتاف هي من نحو روايت روايت شده و در حديث نيز درگاه في
روايت شده و هيچيكه در احاديث اهل بيت امام عادل و بعض معصوم باقر
الحكوات و در محاورات علماء امامية نيز بعضين و سوار است جنانكه بارة

صلواته كذا انتهى ودر نهایت گفته اعلان اجتماع فی صلوة الجمعة
 وبقیة ادا حلت شرایطه وشرایطه ان يكون امام قائل او من بعده
 الامام للصلوة بالناس وبلغ عدد من علی جمعة یوم الجمعة ان كانوا اقل
 من ذلك ووجب علیهم الجمعة ووجب له ان یختموا اذ اقاموا خمسة من مع
 هذا الشرط لشدة عن تعدد من الشیع الكثیر والقلیل الصغیر والمزید و
 المنعید والمساقر والاصح والاعرج والمريض من كان علی رأس اكثر من
 وبعده ان گفته لا یسأل من یجتمع المؤمنون فی زمان الجمعة یحیی الاخر علیهم
 فیصلوا اجماعاً یخطبون فان یختموا من الخطبة یا اجمعوا ان یصلوا اجماعاً
 لکتم یصلون اربع رکعات ودر باب امر معروف بنیابر گفته ویحیی زلفهماء
 اهل الخزان یجمعوا بالناس للصلوات کما وصالوة الجمعة والعیدین
 وخطبوا الخطبتین ویصلون بصلوة الکوفیة علیها فی ذلك
 القدر لو حین اجمعوا لعل ذلك علی حال ودر مصباح گفته وینسخه زمان
 الضیحة یحیی الاخر علیهم اذ اجمع المؤمنون وبلغوا سبعة فیران یصلوا
 الجمعة رکعتین یخطبها فان لم یکن من یخطب صلوا اربعاً انتهى

خاتمه

علی این اعلام واصله تمام کتبهم الله فی الامام اهل ذی القعدة عبادة
 سطرون و لا تنسخ بر عینیت و جوب نماز جمعة و رکعات عینیت
 معصوم دارد و صاحبان کلام قابل بوجوب عینی هست یا نه
 بسلامه و کراهی شخصی
 بعضی بر اینند که عبادة خلاف دلائل بوجوب عینی نماز جمعة در زمان
 غیبت ندارد بلکه احراز صریح است در عری اجماع بر عدم وجوب عینی عبادة

و سلطان غیریه ان وفی ذلك ما دل علیه و بر طریقه لازم است که بوجوب
 غیر عینی و بوجوب عینی و عبادة بنیابر ظاهر بوجوب غیر عینی
 واصله دلائل بوجوب عینی ندارد و عبادة مصباح صریح است در وجوب
 غیر عینی و بوجوب عینی
 بعضی بر اینند که عبادة خلاف دلائل بوجوب عینی نماز جمعة در زمان
 غیبت نیست بلکه صریح کرده در احراز اجماع بر بوجوب عینی و ظاهر
 غیبت و ایضا در جواب سوال ذکر کرده ظاهر است در وجوب غیر عینی در زمان
 غیبت و عبادة بنیابر دلائل بوجوب عینی و در زمان غیبت ندارد بلکه
 دالت بر وجوب غیر عینی و عبادة مصباح صریح است در غیر عینی و دلائل
 بوجوب عینی ندارد

بعضی بر اینند که ظاهر عبادة خلاف دلائل دلت بر عدم بوجوب
 بوجوب غیر عینی و در زمان غیبت و عینیت که مراد بوجوب عینی بوده
 و سایر بر عبادة بنیابر و جند ان تا قائل باین عینی ندارد و نیز که ان دلائل
 میکند بر بوجوب عینی بدون اذن معصوم و در اینجا از حاصلت فی الله
 و مؤمنان معنی آنکه شیخ سید مرتضی بعد از نقل دلیل بر این عبادة است
 و در کتب کثیره که این دلیل دلائل میکند بر بوجوب عینی و گفته که باین دلیل
 شیخ در خلافتش از مذهب بوده لیکن عبادة لاحقه مانع است از اهل بوجوب عینی
 و ظاهر عبادة مذکور و ظاهر بوجوب عینی و بوجوب غیر عینی در زمان
 زمان است و عبادة مصباح صریح است و این معنی حق و العبد
 محض صالح

بعضی برساند که عبارة خلاف دلالت بر وجوب عین ندارد بلکه ظاهر در
استصحاب است و نقل الجماع بر طبق دعوی مذکور نموده و عبارة بنابر ظاهر
در وجوب تخییریست و عبارة مصباح صریح در استصحاب است

حرز القدری رحمه الله

بعضی برساند که شیخ در خلاف دعوی الجماع و نفی وجوب عینی کرده و در زمان
غیبت و آنچه در جواب فان قبل گفته دلالت بر وجوب تخییری دارد و آنچه
آنکه تا کید فرموده تا در غیره را بر عینه و از مرتبه و زبانه از جواب
معنی وجوب تخییری چیزی بی توان فهمید و اگر این جواب از سوالی بود بقیا
حکمر کرده و میباید که اعتقاد شیخ صورت نماز جمعه است و در زمان غیبت
اما از جواب اعتراض وجوب تخییری فمید و میشود و عبارة را دلالت بر وجوب
عینی نیست و شیخ در کتاب مصباح صریح بر وجوب تخییری نماز جمعه و در زمان
غیبت کرده و عبارة بنابر ظاهر است و در وجوب تخییری

کتاب روح الامین الحسینی

بعضی برساند که عبارة خلاف دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان
غیبت ندارد و از عبارة این کتاب و غیر کتاب مستفاد میشود که در
خلاف بر وجوب تخییری قابل بوده

بعضی برساند که عبارة خلاف با نقل الجماع خاصه با شرط امام یا امر
و نه اذن او شامل اذن علماء زمان غیبت شود و الجملة و فیه بیده میباید
و اما با ناظر خلاف بر تقدیر تعلیم و حتی بعد از این عبارة مخصوص ندارد
و با نقل الجماع کافرا و اهل اسلام و اهل اهل اعصار بر اشرار و غیره است

در عدم وجوب عینی در زمان غیبت و جواب سوال صریح است و در وجوب
تخییری در زمان غیبت و عبارة ما ذون قدر مذکور بسیار در غیره مضمون
در استحباب احتمال ندارد و اگر وجوب تخییری را و الجملة عبارة خلاف صریح است
در عدم وجوب عینی در زمان غیبت با جماع و عمل ظاهر و در وجوب تخییری
با اعتقاد شیخ بنا بر جماع اوله و اشتباهی ندارد و عبارة بنابرین صریح است
در عدم وجوب عینی و وجوب تخییری در زمان غیبت بدلیل لایس و سقوط
مهموم مخالفه از این سقوط لایس و قید جماعت کفی و اثبات راجع با و است
و عبارة مصباح بدستور و لکن و شیخ بنابرین بر وجوب عینی زوده زیرا که
در خانه خود یا بنحو خود نمیکرد و گفته العبد اعطی الحسینی الملائق و ابادی

من علی بن ابی طالب

قال ابو القاسم لا یفعل الجمعة الا امام الملة او من یؤمر به من قبله او من
یکمل له صفات امام الجماعة عند تعدد الامرین و اذن و اقامة فیهما
الکلام حکما لا اذ یفعل الجمعة فی غیبة الامام مع فکک الفقه من ائمتها
و المظنفة کما یفعل و هذا حکم فیهما فی جمعة قال لا یفعل الا من یؤمر به
المها فارقبات معلومة لمصلحة رکعتان من غیر زیادة علیها و لا جمعة الا مع امام
ما و لا من یجسد الامام العادل فاذا عدم صلیت الظاهر أربع رکعات و هو
یشعر بعدم التسویع حال الغیبة و قال سلافة فیهما الظان ان یصلوا التمام
فی الاعیان و الامتضا فاما الجمیع و هذا احتیاطا برادر است اما التخییر
فی التمام فانه قال الامام ان یجمع المؤمنون فی زمان الغیبة یجوز لآخر
علیهم فیصلوا احیانا عن خطبتین فان لم یکنوا من المظنفة یا لجماعت یصلوا
جماعة أربع رکعات و قال فی الخلاف من شرط انعقاد الجمعة مع الامام او من یؤمر

الامام بذلك من قاض او امر ونحو ذلك ومن اتمت بغير امر لم يفتح فترسل
الخلاف عن الجمهور فترسل بالاختلاف في انعقادها بالامام او من
يا هو ولا يل على انعقادها بدونها فان قيل اليس قد رويتم فيها من
من كتبكم انتم صرحوا هل القراء والشيعة والمؤمنين اذا اجتمعوا العدة لا
تتقدم بهم ان يصلوا الجمعة قلنا ذلك ما دون فيه مرغب فيه فترى ذلك
مجرى ان نصيب الامام من صلاتهم فان ادريس منع من ذلك كما ذهب اليه
سلا والاقرب الجواز لانهم قوله تعالى اذ انزلنا سورة من يوم الجمعة
فاصعوا وما رواه عمر بن يزيد في الصحيح عن الصادق ع قال يجمع القوم اذا كان
ختمه فها زاد وان كانوا اقل من خمسة فلا الجمعة لهم والمصلحة واجبة على
كل احد لا يعذر الناس فيها الا خمسة المنة والملوك والمسافر والمريض و
الضيق وفي الصحيح عن زرارة قال حدثنا ابو عبد الله ع على صلوة الجمعة حتى
تطعننا نبريد ان نائيه فقلت فقد وطئت فقال لا انما عنت في ذلك
وفي الموثق عن زرارة عن عبد الملك عن الباقر ع قال قال مثلك بهلك
ولو يصل في بيته فريضه الله تعالى قال قلت كيف اصنع قال يصلوا جماعة
بغير صلوة الجمعة ولان الاصل عدم الاشتراط ولا يابى بدل عن الظاهر فلا
يبطلها على حكم المبدل لا يقال في بعض الخطبين لا تأتوا بغير الله
من الركعتين ولم يشترط فيها زيادة على الركعتين اخرج ابن ادریس ان
من شرط انعقاد الجمعة الامام او من نصبه الامام للصلوة ولان
الظاهر اربع ركعات ثابتة في التمتع يمين فلا يبرء المكلف عن المعهدة
الا بقلها واختار الاخاء مطبوعة لا يجوز التحويل عليها والجواب
عن الاول منع الاجتماع على صورة النزاع فانا نقول هو جليل لان الفقيه

الامامون منصوب من قبل الامام وليد الغرض لكانت في حيزها على
اقامة الحدود والنفقة بغير الناس وعن الطائفة التي يسمونها بالشيعة
اجتادا لاجاد وانما فادت الظن فان الحكم بها ظاهري والاشهاد اكثر من اظهره
في كتابه انتهى
على اي كرام ونصلا لتمام اداء الله بركاتهم في الامام فهو عطايا مسطحة
ومندوب غايبه كد وجوب عتقها وجمعها وصالا في عتقها معصوما ارضاء
مهم يوم ميثود دلالت واجبة بطلب مذكروا في كتابه فابل ابراهيم
عنه غايبه اشد اذ يابى

بذلك وبكاه شخص

بغير ميراثا كعبارة من صريح وروى عن بعض فارجعه وروى عن
لكه طاهره وان يبرهن واجبة ازان مع يوم ميثود هو بر عدم حرمته

بغير ميراثا كعبارة من مختلف دلالت وجوب مطلق بكسر وروى
عنه وغيره لا يملكه اما بقرينة انك في بعض اركانها في قوله
اجماع غوده بر سقوط وجوب عتق مكرات كعبارة مختلف حكمه
شود وجوب بخيري در زمان عتبت بمقه المذهب محمد حسين

بغير ميراثا كعبارة علامه رحمه الله في مختلف طاهره اذ الت بر
مطلق خواز وصارت وجوب عتق بالبخيري نذارد وليكن اظهاري
از ادلة مذكوره وجوب عتق مستندا ميثود وان كدوه بشر وجوب
معلوم بنيت قرره العبد محمد صالح المازندراني

بعضی می نمایند که عبارت علامه رحمه الله در مختلف بر فقیر غیر از عدم
منع از تفاوت جمعه در زمان غیبت چیزی بکار ظاهر نیست کتب العبد محمد

بعضی می نمایند که قاصر از حقیر نیست عبارت غیر مد علی بن محمد
بعضی می نمایند که فقیر حقیر کظاهر عبارت علامه رحمه الله در مقام خبر
حال مراعات نمی شود و بنا بر جواز است و ظاهر است دلالت کبریه و جوب
حقیر است اما از لحاظ غیبت است و بکار ظاهر می شود که از جمیع بین
الادله بوجوب تخیر قابل بوده نه حریت یا وجوب حقیر و الله تعالی اعلم

بعضی می نمایند که عبارت من هیچ است و دیگر جواز جمعه در زمان
غیبت و این دلالت بر زیاد از وجوب طاعت ندارد بلکه بملاحظه کتب
علامه رحمه الله مشخص می شود که مراد البته وجوب تخیر است و احتمال از وجوب
حقیر ندارد الفقیه محال الدین محمد الحوان ساری

بعضی می نمایند که جمیع عبارت مختلف جواز از جمعه است در زمان
غیبت امام م و عدم حریت نماز مذکور کتب الفقیه محمد بن عبد الطباطبای

بعضی می نمایند که عبارت مذکوره و ابراست میان سبب موقوف صلوة جمعه در زمان
غیبت حضرت امام م و میان اجتناب بعضی وجوب تخیری و وجوب صلوة
جمعه عینا معقود است مطلقا حرره محمد تقی الحسینی النقیب

بعضی می نمایند که عبارت مختلف دلالت بر جمیع یک از وجوب حقیر
و تخیر می ندارد بعضی می نمایند که عبارت مختلف صراحت بلکه در
در وجوب حقیر غنا جمعه در زمان غیبت ندارد و بر زیاد از جواز
ان دلالت ندارد العبد الاخر محمد جعفر

بعضی می نمایند که عبارت مختلف بر غیر حقیر دلالت ندارد

بعضی می نمایند که عبارت مختلف صریح در جواز از جمعه در زمان غیبت
است و از کتب دیگر علامه علیه السلام مستفاد می شود که قابل وجوب تخیر است
وا احتمال عینی ندارد حرره الفقیه محمد باقر

بعضی می نمایند که عبارت مختلف دلالت بر وجوب حقیر و زمان غیبت علامه
بلکه جواز از جمعه در زمان غیبت اگر کاتب مذکور ظاهر می شود و حر
در سایر کتب علامه صریح بوجوب تخیر غنا جمعه شده بود و کاتب مختلفین
مرا و وجوب تخیری و عدم حریت غنا جمعه در زمان غیبت خواهد بود که

بعضی می نمایند که عبارت مختلف غیر از عدم حریت دلالت بر چیزی ندارد
و دلالت بر وجوب حقیر و زمان غیبت ندارد و از دلالت بر وجوب حقیر
مستفاد نمی شود بلکه وجوب نماز در زمان نماز مستفاد می شود
و ان زمان ظهور معصوم مطاع است عینا و فی غیر تخیر و مستفاد می شود
مستفاد بوجوب حقیر و این زمان نیز بوده بلای که عرض شد حرره الفقیه محمد باقر

بعضی می نمایند که عبارت مختلف دلالت بر چیزی ندارد

من طوعا وباعا سنة

يجب صلوة الجمعة بالنظر والاجتماع كتمان بلا عن الظهور قال الله تعالى اذا
 نودي للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا اليه ذكر الله وقال النبي صلى الله عليه وسلم
 على كل مسلم الا يرصد عدلوا واما في اوصي او مريض وقال في العلم ان
 الله قد فرض على كل الجمعة فمن تركها في حيوة او بعد موت وله امام
 عادل استغفا فابها وجهه والها فلا يسمع الله له شمله ولا يارسله في
 الاخرة له الا لا زكوة له الا لا يخرج له الا لا صوم له الا لا يزله
 حتى يوب وقال الصادق عليه السلام في يومه ويوم غد من يومه ان الله فرض في كل
 اسبوع جمعة وثلاثين صلوة منها صلوة واجبة على كل مسلم ان يشهد بها الا
 خست المريض والمملوك والمسافر والمرة والعبيد وروى زيادة عن الباقر
 قال في صلاة على الناس من الجمعة والجمعة حيا وليس صلوة منها صلوة
 واحدة فرضها الله في جماعة وهي الجمعة ووضعها عن شعيرة الضعيف
 والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرة والمريض والاعمى ومن كان على
 داس فحين وشروطها سبعة الا قول السلطان العادل وهو الامام وابا
 اجماعنا لما في رواية النبي صلى الله عليه وسلم كان يعين الامانة للجمعة ويشترط في التائب
 امور ثمانية بعد اذ كرهت شرط كبري وعقل واذا دى وعدالت وحلال
 زاد في سلامته ان يندم ويبرر وسلاحي ان ياتينا في شدة كفترا التاسع اذن
 الامام له كما كان في يومه ياذن لانه الجمعة وامير المؤمنين بعده وعليه الخلق
 الامامة عندنا مع حضور الامام في واما مع غيبته كهذا الزمان ففي
 انعقادها قولان اصحهما وبها في اعظم الاحكام الجواز اذا تمكن الاجتماع
 والمطمان ويعمل بامر من احد المان لان حاصل من الاثرة للمؤمن فهو

كالاد من امام الوقت واليه اشار النبي صلى الله عليه وسلم في قوله صلى الله عليه وسلم
 حثنا ابو عبد الله على صلوة الجمعة حتى تخلصت من حوائجك فقلت بعد
 عليك فقال لا انا اعينتك عندك ولا انفقها حال الغيبة بما شئت وشاهو
 اعظم من ذلك الاذن كالحكم والاعتناء بهذا اولي والتعليق الثاني ان
 الاذن انما يعتبر مع امكانه اما مع عدمه فيسقط اعتناؤه ويقتضي عدم التعليق
 والاعتناء به الا عن المعارض وقد روي عن زيد في الصحيح عن الصادق
 ع اذا كانوا سبعة يقوم الجمعة فليعدوا في جماعة وفي الصحيح عن الصادق
 ع ان الصادق ع يجمع القوم يوم الجمعة اذا كانوا خمسة فمما زاد الجمعة
 واجبة على كل احد لا يعذر الناس فيها الا خمسة المدة والمملوك والمسافر
 والمريض والعبيد وفي الموقوف من زيادة عن عبد الملك عن الباقر ع قال
 قال مثلك يهلك ولم يقبل فرضه فرضها الله قال قلت كيف صنع قال
 صلوا جماعة في صلوة الجمعة وفي اجتناب كثيرة مطلقة والتعليق
 حسنان والاعتناء على الثاني اذا عرفت ذلك فقد قال القاضي ان يقط
 وجوب الجمعة حال الغيبة ولو لم يقط الاستحباب بظاهر هذا الخبر في
 بها كانت واجبة بحزب عن الظاهر والاستحباب بما هو في الاجتماع او بمعنى انه
 افضل الامر من الواجبين على التغيير وبما يقال في وجوب الحبس حال الغيبة
 لان قضية التخليص ذلك فما الذي يقتضي سقوط الوجوب لان عمله
 القاطبة على عدم الوجوب العفو في ما راعى الاعضاء والاصناف ونقل الغاسل
 في الاجتماع وبالع بعضهم في الشريعة اصلا واما وهو ظاهر كلام المرحوم
 وصريح سلا وبن ادريس وهو القول الثاني والعولن بما على ان اذ قد
 الامام شرط الصحة وهو مفقود وحول لا يمدون لتعليق الا اذا ان الامر

ويعنون وجود الازدواج بمعلوم الازدواج الموجود في عصر لا في علمه انما على
من سمع ذلك لانه ليس بجزم على ان يكون الكون والافاق الخارج
عن الضيق ولا ان المعلوم وجوب الظهور لا يزول لا بعالم وهذا القول
مستوجب الازدواج بالحق واصحاب القول الاول لا يقولون بمرور
اكثر من رايان في جمعه ومن شرايط الوجوب ان لا يخاف على نفسه او ماله
الان قالوا لانهم اعادوا لوانابه وفي الغيب ما والعذر في قطع الوجوب
لا يجوز اياها الصلاح وسلا وازن وهو ظاهر المراد في انتهى

حاشية

على كلام وفصل في اعلام اهل الله افادتهم بين الانام اعلاه فيايند
كلامه انما مستطوع من غيب وجوب نماز جمعه در حال غيب معصوم
مرحبا ظاهره معصوم محرم دو صاحب كلام قابل وجوب غيب هي تارة
بند و كما ينبغي

بعض ميراثه كعبارة خلاف دلالت وجوب غيب نماز جمعه در زمان
غيب اصلا ندارد بل كده هو اشارة على غير بنفي وجوب غيب كرسود
افلا كچه حكم يجوز ان زمان غيب كده يعني وجوب تخيري اما در
اخر ميل يموت كده وعبارت بيان صريح است در عده وجوب غيب نماز
جمعه در زمان غيب وثبوت وجوب تخيري ان الفقير حينئذ لا دارد

بعض ميراثه كعبارة كهي دلالت ندارد در وجوب غيب زمان غيب
بل كده هو اشارة على وجوب غيب نماز جمعه در زمان غيب نموده وانما
ان اول كلام او ظاهر ميشود حكم يجوز ان نماز جمعه است در زمان غيب كرات

انها است از وجوب تخيري اما و لاجل ظاهر انما او مستودع است
بحيث وطارت واصبح در بنف وجوب غيب در زمان غيب غيبه المذنب كرات
البر وجوب

بعض ميراثه كعبارة كهي دلالت ندارد في بيان تخيري اما
در بن زمان ليكن في اقسامه وجوب غيب كرات كعبارة كصريح وجوب
وجوب غيب وثبوت تخيري است در زمان غيب كرات العبد في حال المذنب

بعض ميراثه كعبارة برين فقير ظاهره في مجموع عبارات كهي انما
يشيخ يبيد على الترجمة اعتقاد او اين بوده كعبارة انما في حقه اما في زمان
اعتقاد وانما در عدم غيب نماز جمعه در زمان غيب بوده و لانه
در بن كتاب و ما يرضى ان في بنات يقال ان وجوب غيب كرات و لانه
تخيري مبداء كبر الفقير في حال الاستعداد

بعض ميراثه كعبارة كهي دلالت ندارد و قول احد قولين صحيح زمان
والخبر عبارة في تخيري بنات و بهر تقدير دلالت بر وجوب غيب في حال
از ان كالات و عبارات بيان ظاهره وجوب تخيري و لانه اصل غيب
خاتم عبارت كهي بنات على بن محمد

بعض ميراثه فقير غير ملة الدين محمد كظاهر كلام شيخ نهيد و منه الله
درة كهي است كذا ولا اختيار وجوب تخيري نموده و در اخر كلام انما
در جمع نموده قابل بمرتبه شده باشد و تاويل كلام بنوي كراتنا في حال انما

ببینا بعد است و بنا بر این پیش از عبارت ذکر معلوم میشود و از کتاب
بیان ظاهر میشود که وجوب بخیر فی قابل بود و حرمت یا وجوب عینی و الله تعالی

بعلیه

بعضی می نمایند که عبارت ذکر صریح است در دعوی اینکه هیئت عملی است
در اعضا و امصار بر عینی و وجوب عینی جمعه بوده در زمان غیبت و شیخ
نمیداند خود او لادان اختیار و قول بخوار کرده که وجوب بخیری بابتدای
از آخر کلام او میل قول صریح ظاهر میشود و عبارت بیان صریح است در
وجوب عینی و ثبوت و وجوب بخیری الغیر جمالی الذین هم الملائکة

بعضی می نمایند که ظاهر نمیداند ذکر کلام اولاد است و وجوب بخیری در زمان
غیبت و در آخر میل جمعی نموده و در کتاب بیان صریح است بر بخیر و الجملة
عبارت ذکر می نماید از تواتر نیست الله اعلم کتب الفقیر محمد بن محمد الطایفانی

بعضی می نمایند که بنده در حضور بندگان تو ابنا فی نقطة الله و حضرت خضر
اختار و لا یستأذنه فیهم بدو خود را معروض داشت و اوقات بالقرن الحالی
مطالعه و مشاهده عبارات مذکوره نموده این عبارات مستند شرعی
وجوب عینی صلوة جمعه نمیشود و اگر بعضی الفاظ بانفرادها انفراد
و تلویح بر عبودیت داشته باشند اما با ملخص قرآن و توافق الفاظ و کلام
شود که مراد از وجوب از و شما که در وقت و فضیله صلوة جمعه است نه مراد
وجوب عینی نماز جمعه است از اجتماع و غیره و تحقیق وجوب بطلاق
صلوة جمعه و وجوب عینی صلوة جمعه و همچنین جمعه داعی در توحید

اربعه دیگر که ما مورد اختلاف است که هیچ یک مستند شرعی و
عینی نمیداند و احتمال در بعضی عبارات را مانع استدلال اند و وجوب
عینی است اعتقاد بنده در روایات حسن و الله اعلم بحقیقه الحلال

حسن و محمد بن القیوم

بعضی می نمایند که عبارت ذکر دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت و اما
ندارد و مذکور شد که در کتب شخص نیست تا در تفسیر و تا در حرمت مفهوم
میشود اما عبارت بیان صریح دلالت میکند بر وجوب بخیری در زمان
غیبت

بعضی می نمایند که عبارت مذکوره دلالت بر اختیار و وجوب عینی نماز جمعه
در حال غیبت ندارد بلکه صریحا دعوی عدم عمل امامیه بر وجوب عینی و تمام
اعضای نموده و ظاهر کلام او رحمه الله اول قول بر وجوب بخیری نماز جمعه در زمان
غیبت است و از آخر کلام بر میل جمعی ظاهر میشود العبد الاقل محمد بن جعفر

عنه

بعضی می نمایند که عبارت ذکر اولاد است بر اختیار و وجوب بخیری
دارد و اخیر بر میل جمعی نموده عمل امامیه را در جمیع اوقات
و بلاد بر عدم وجوب عینی و عبارت بیان محتاج نیست به بیان این که شیخ
است در وجوب بخیری العبد فی الذین هم الملائکة

بعضی می نمایند که عبارت ذکر دلالت بر قول بر وجوب عینی ندارد و ظاهر
آخر کلام او دلالت بر میل جمعی دارد و در شرح ارساد نموده که در زمان
غیبت قول مختص است در جواز و بخیر و اما اختیار جواز تحقیق در ضمن

بعض میرساند که عبارت ذکر بی هیچ وجه دلالت بر وجوب عینی در زمان
عبادت ندارد و الا قایل بوجوب تخیری نماز جمعه در زمان عینیت شده
و بعد از آن در کتاب مذکور میل بحرم نماز جمعه در زمان عینیت کرده
زیرا که اگر حرمت اقوی باشد و فیه کوا القول بالمنع مستوی محلا
قابل شدن بوجوب تخیری بجهت متابعت معظم اصحاب است و میل نمودن تخیر
بجهت قول اوله قایلین بحرم نماز جمعه در زمان عینیت است و در کتاب
مذکور دعوی اجتماع کرده بر آن وجوب عینی نماز جمعه مخصوص با امام
عق و نایب خاص او است و در کتاب بیان اختیار بوجوب تخیری نماز جمعه
در زمان عینیت کرده کتب روح الامین الحسینی

بعض میرساند که عبارت ذکر بی دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان
عینیت ندارد و بنا بر مشهور بودن این عبارت مذهب صاحب ذکر بی
دین مسئله معلوم نمیتوان کرد عقیقه العبد جمال الدین الحسینی التقرنی

بعض میرساند که تمهید رحمه الله تعالی اولاد ذکر بی حاوی شمه بوده
و بعضی آنها استدلال کرده اند بر وجوب عینی در زمان عینیت حمل کرده
بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان ظهور معصوم و مکرر او برخلاف
استدلال بعض صریحا و ثانیاً قایل بجزا شدن در زمان عینیت و میل
کرده بتفسیر جواز بوجوب تخیری و ثالثاً تصریح کرده بعدم وجوب عینی

در زمان عینیت مؤلفی باطنی بر آنکه و سایر اعضا و اعضاء و سبل عین
مقتضی نباشد و لهذا نسبت به دیگران کرده و گفته و هذا لا یسندون و مخالف
در کلامش ظاهر میشود و عبارت بیان صحیح و بوجوب تخیری و اجتماع
بیان نیست عقیقه العبد اعلم الحسینی الحائری با و **در بیان**
عبادت معتبر محقق و ذکر اولاد و ثانیاً بوجوب عینی
السلطان العادل و نایب شرط وجوب الجمعه و هو قول علمائنا و بعد از آن
گفته بجهت ما فعل البقیه فان کان بعین لایمانه الجمعه و کذا الخلفاء بعد کما
بعین للقضا فکما لا یضمان نصباً لایمانه انفساً فایضمان و ان لایمان
کذا لایمانه الجمعه و لایضماناً لایمانه لایمانه العمل المتحرک بالاعضاء الخلفاء
جز فی الاجتماع و بعد از آن گفته اولاد و کما لایمانه الجمعه و کذا الخلفاء
بیطبق الاجتماع و صلیت جمعه اذا امکن الاجتماع و الخلفاء و یقال
الشیخ و انکرمه ملازمین عبد العزیز و علامه حلی و مذکور گفته و شیخ طوسی
السلطان و نایب عند علمائنا اجمع و بعد از آن گفته و هل للفقهاء المؤمنین
حال العین و التکرر من الاجتماع و الخلفاء و صلیت جمعه اطبق علمائنا
علی عدم الوجوب لامتقاه الترتیب و هو فی سواد من الامام و شیخ طوسی
در آنها بعد از تصریح با شرط امام عادل و نایب گفته و ینفی ان کور صفة
الامام الذی یقدم اولاً ان یرکون خراباً لافاضا اهل فی ولا ینحجبوا من
الامراض الجذام و الجنون و البصر و یكون مسلمی مؤمنی معتقداً للفرع غیر
لحق بما یطرح فی جملة الشاف و یكون صادقا فی خطبه و صلیا للفرع
فی اول وقت و بعد از آن گفته فاما ان کان كذلك وجب الاجتماع و الا فاما به
فی الصلوة و الاضعا و الخلفاء و شیخ طوسی و صلیت جمعه لایحجب الاجتماع و کان

حکومت حکم سازان لایم فی الزمان الظاهر اربع رکعات است

خاتمه

علما باعلام و فضلا کرام کز هر الله تعالی بن الامام مثلا عبارت سطوره
عین بود و صدق نماید که وجوب عینی فایده دعات غیبت معصوم
ازین عبارت منموم میشود دلالت واضح بر آن دارد بانه ظاهر میشود که قابل
این کلام قابل وجوب عینی است بانه بنده درگاه بیخبر

بعضی میرساند که عبارت اول معتبر صریح است در دعوی اجماع بر عدم وجوب
عینی فایده جمعه در زمان غیبت و عبارت بر صریح است در عدم وجوب
عینی از زمان غیبت و احتیاج سازد در آن زمان و عبارت دیگر نیز اول
و در بصره و در دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت و
عبارت بنای علیحد بر غیر رسیده الغیبت حسین

بعضی میرساند که عبارت محقق در معتبر صریح است در نفی وجوب عینی در زمان
غیبت و ادعا اجماع بر نفی نموده و از عبارت تذکره دعوی اجماع
ظاهر میشود بر نفی وجوب عینی در زمان غیبت و حقیقت مدلول عبارت
علیه عرض شد لقمه محمد بن البرزجوری

بعضی میرساند که ظاهر عبارت اول محقق وجه الله در معتبر دعوی اجماع
بر عدم وجوب عینی فایده جمعه در زمان غیبت و عبارت ثانیه دلالت
بر احتیاج بآوردن زمان و هر دو عبارت تذکره و الاست بر دعوی اجماع

و در

بر عدم وجوب عینی او درین زمان و ظاهر عبارت مذبوره بنای عدم وجوب
عینی است و درین زمان حیره العبد محمد صالح المازندرانی

بعضی میرساند که عبارت معتبر اشعار دارد بر اتفاق علمای امامیه بر عدم وجوب
و علامه روح الله در تذکره صریح اجماع بر عدم عین خود که بنی القیصر محمد بن

بعضی میرساند که عبارت معتبر هر دو وجوب عینی است که علی بن محمد

بعضی میرساند فقیر حقیر علاء الدین محمد که ظاهر عبارت محقق وجه الله تعالی
در معتبر دعوی اجماع و استمرار عمل بر عدم وجوب عینی است و عبارت
تذکره صریح است در اجماع بر نفی وجوب عینی در غیبت و ظاهر مذکور
محقق و علامه روح الله و سنها وجوب عینی است نه حجت و وجوب
عینی و حقیقت عبارت بنای علیحد بر غیر رسیده والله الموفق للتد

بعضی میرساند که عبارت معتبر صریح است در دعوی اجماع بر نفی وجوب
عینی در زمان غیبت و این که مذکور و وجوب عینی است و عبارت
تذکره صریح است در دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت
و حقیقت عبارت بنای علیحد بر غیر رسیده العبد جمال الدین محمد
المؤان ساری

بعضی میرساند که عبارت بن محقق و معتبر صریح بر نفی وجوب عینی است
در زمان غیبت امام ع و عبارت ثانیه محقق و لای بر احتیاج دارد و عبا

علامه در تذکره صریح است در نفی وجوب عینی صلوة جمعه در زمان غیبت امام
و استفاد از نهایت علحده عرض شده کتب الفقیر محمد عبداللطیف طاب الله

بعضی میسازند که عبارة محقق درین مفاد مطلقا دلالت ندارد که در زمان
غیبت امام ع و اجب عینی باشد بلکه در زمان حضرت امام ع یا هر امام
ع و وجوب عینی دارد و این محل نزاع نیست و عبارت علامه صریح است اثفا
وجوب مطلقا در زمان غیبت حرره محمد نفی النقیب الحسینی

بعضی میسازند که عبارة محقق عینی که عبارة اولی معتبره است بر اتفاق بر
عدم وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و ثانیة صریح در استحباب
و عبارتین تذکره صریح است و در دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی در
غیبت و عبارة نهایتا دلالتی بر وجوب عینی مذکور ندارد

بعضی میسازند که عبارة محقق رحمه الله در معتبر صریح در نفی وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت است و مفهوم میشود که مدعی اجماع
بر این معنی است و قابل استحباب در زمان غیبت است و عبارة تذکره اولی
و ثانیة صریح اجماع بر عدم وجوب عینی است العبد الاقل محمد جعفر

بعضی میسازند که عبارة محقق رحمه الله در معتبر صریح است در نفی وجوب
عینی و اجماع بر این معنی از ان استفاد میشود و صریح است که قابل است
با استحباب در زمان غیبت و عبارة تذکره صریح است در دعوی اجماع

بر عدم وجوب عینی و مدلول عبارت نهایتا علحده عرض شده العبد نفی الدین

محمد الرضوی

بعضی میسازند که عبارت معتبر صریح است و در عدم وجوب عینی نماز جمعه در
غیبت و مدعی اجماع بر این معنی است و استفاد میشود که قابل استحباب است
و عبارة تذکره صریح در اجماع بر عدم وجوب عینی و مفاد عبارت نهایتا علحده
بعضی رسیده الفقیر محمد باقر

بعضی میسازند که عبارة معتبر صریح است و در دعوی اجماع بر عدم وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت و عبارت ثانیة کتاب مذکور صریح است
در این که محقق نماز جمعه را در زمان غیبت مستحب میداند و عبارة
تذکره صریح است و این که علامه وجوب عینی نماز جمعه را مخصوص امام ع
و یا ائمه خاص و میسازند و صریح کرده بر اتفاق و اجماع در زمان غیبت
و عبارت نهایتا علحده معروض داشت که دلالت بر وجوب عینی در زمان
غیبت ندارد کتب روح الامین الحسینی

بعضی میسازند که عبارات مذکوره دال اند بر عدم وجوب عینی نماز جمعه
در زمان غیبت حرره العبد جمال الدین الحسینی التقریبی

مُعَلِّقَاتُ جَمْعِهِ

مُسَالَاةٌ

مُسَالَاةٌ
لِلْمَوْلَى الْقَاصِدِ الْمُطَّلَبِ
الْمَارِغِ الْفَرِيقِ شَامِخِ
الْكَلْفِ
مُسْتَبَدِّ مَقْدَمِهِ
وَمُقَصِّدِ وَفَقْدِ

مُسَالَاةٌ
اِنْجَابِ كَافِ الْخَوَلِ
بِكَيْفِ مَقْدَمِهِ
وَمُقَصِّدِ وَفَقْدِ

مُسَالَاةٌ
لِلْمَوْلَى الْمُطَّلَبِ الْخَافِ
فَضْرَ الْمَوْلَى الْخَائِدِ

مُسَالَاةٌ
بِكَيْفِ مَقْدَمِهِ
وَمُقَصِّدِ وَفَقْدِ

مُسَالَاةٌ
لِلْمَوْلَى الْمُطَّلَبِ الْخَافِ
فَضْرَ الْمَوْلَى الْخَائِدِ

مُسَالَاةٌ
بِكَيْفِ مَقْدَمِهِ
وَمُقَصِّدِ وَفَقْدِ

مُسَالَاةٌ
لِلْمَوْلَى الْمُطَّلَبِ الْخَافِ
فَضْرَ الْمَوْلَى الْخَائِدِ

مُسَالَاةٌ
بِكَيْفِ مَقْدَمِهِ
وَمُقَصِّدِ وَفَقْدِ

مُسَالَاةٌ
لِلْمَوْلَى الْمُطَّلَبِ الْخَافِ
فَضْرَ الْمَوْلَى الْخَائِدِ

